بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله
اما بعد چنین گوید بنده احقر وجانی اکبر ازجانی اثیم
محتاج برحمت خداوند باری ابو القاسم بن محمد مهدی
طیب الله ثراه واعلی الله مقامه ومأواه که چون ترقی نوع انسان
از حضیض ضلالت وشقاوت باوج هدایت وسعادت وفوز
بعبادت پروردگار وسعی در امتثال اوامر ونواهی حضرت
آفریدگار است بر هر فردی از افراد مکلفین لازم است
که بقدر مقدور در تحصیل مسائل واحکام کوشند وخود
از مؤاخذه وعقاب روز محشر بپوشند لهذا این قلیل البضاعه کثیر
الاضاعه برحسب خواهش جمعی از برادران دینی ودوستان
ایمانی مهمات مسائل واحکام عبادات را در ضمن این رساله
برشته تحریر در آورده امید از الطاف حضرت واهب العطیات

آنکه توفیق اتمام آنرا کرامت فرماید و آنرا وسیله روز درماندگی
ساخته از جرایم اعمال این روسیاه تحقیق حاصل آید و آنرا مسمی
نمود به ذریعة النجاة و مرتب ساخت بر مقدمه و چند مقصد
مقدمه در بیان امور چند که قبل از شروع در مقصود بیان آن
لازم است و آن در ضمن دو فصل ذکر میشود فصل اول بدانکه صحت
عبادات و قبول طاعات موقوف بر صحت اصول عقاید است و با
وجود خلل در آنها عبادت بی ثمر است و زحمت خالی از اثر بلکه در
صورت فساد عقیده از عقاید مذکوره آدمی محجوب و در زمره
کفار و بعذاب ابدی گرفتار خواهد بود و قدر واجب بر هر
فردی از مکلفین آنست که یقین بداند که اولا از برای عالم خالقی
یعنی خلق کننده ایست بی شریک و همتا و قادر یعنی توانا هر چه
خواهد میکند و هر چه خواهد نمیکند و عالم یعنی دانا است و بر او
چیزی پوشیده نیست آشکار و پنهان در نزد او ظاهر و عیان است
علم او بهمه یکسان و سمیع و بصیر است یعنی عالم است با هر دیدنی

وشنیدنی است بدون انکه از برای او چشم وگوشی باشد وحیّ
یعنی علم وقدرت که اثر زنده بودن است از او ظاهر است ومرید
است یعنی انچه میکند باراده واختیار است وکسی را درکار او
مدخلی نیست ومتکلم است یعنی خلق کلام میکند مثل قران وسایر
کتب اسمانی وصادق یعنی راست کواست ودروغ نمیکوید وازلی
وابدی است یعنی همیشه بوده وخواهد بود واول واخر برای او
نیست واین هشت صفت که قدرت وعلم ودانا بودن به دیدنی
وشنیدنی وحیوة واراده وتکلم وصدق وبودن همیشه باشد از
قراریکه متکلمین کفته اند از صفات ثبوتیه اند واکرچه صفات
ثبوتیه بیشتر از اینهاست امّا انچه را علما ذکر کرده اند اینهاست
وسایر صفات بیکی از اینها برمیکردد وهمچنین خداوند عالم واحد است
یعنی در ایجاد عالم وپرستش وبندکی شریکی ندارد ومرکب از اجزای
خارجیه وعقلیه نیست واز عیب جسمیت وجسمانیت بر او معرا است
ومکانی ومحلی از برای او نیست ومحل حوادث یعنی لذت والم وخواب

وبیکو

و یکی و جوانی و پیری و ناخوشی و نحو اینها نمیباشد و در چیزی
حلول نمیکند و داخل نمیشود و بصورت چیزی ظاهر نمیگردد و با چیزی
متحد نمیشود و محتاج بهیچ چیز و هیچ احدی نیست و اینها را صفات
سلبیه گویند و خلاصه مطلب اینست که باید اعتقاد باین داشت
که پروردگار عالم بجمیع صفات کمالیه بوجهیکه از آن بهتر نیست
آراسته و از جمیع صفات نقصیه منزه و مبرا است و دویم آنکه
پروردگار عالم عادل است یعنی راست کردار و درست رفتار
و ظلم در حق او روا نیست و بدون استحقاق مؤاخذه و عقاب نمیکند
و اگرچه عدالت هم از جمله صفات الهیه است ولیکن چون از علما عقاید
باین صفت را بخصوص یکی از اصول عقاید شمرده اند و با بحث در اینجا
نیز جدا ذکر شد و سیم آنکه خلاق عالم بمقتضای حکمت بالغه خود بجهت
ارشاد بندگان و راهنمائی ایشان پیغمبران فرستاده که اول ایشان
آدم صفی الله و آخر ایشان حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبد الله بن عبد
المطلب بن هاشم بن عبد مناف است صلی الله علیه و آله که پیغمبری

که بر او ختم شد و جمیع پیغمبرانی که او خبر داده همه بر حق اند و چهارم
حضرت امیر المومنین و پیشوای متقین علی بن ابی طالب صلوات الله و
سلامه علیه که پسر عم و داماد آن بزرگوار است با یازده نفر
از فرزندان خود بعد از آن پیغمبر خلیفه و جانشین آن سرور اند و
هریک بترتیب امام بر حق و پیشوای مطلق اند که اول ایشان حضرت
علی بن ابی طالب دویم امام حسن م فرزند او که نبیره پیغمبر و مادر او
فاطمه زهرا دختر آن سرور است سیم امام حسین علیه السلم فرزند دیگر او
که نبیره پیغمبر و نور دیده آن سرور و فاطمه او را مادر است چهارم
علی بن الحسین زین العابدین پنجم فرزند او محمد بن علی الباقر
ششم فرزند او جعفر بن محمد هفتم فرزند او موسی بن جعفر
الکاظم هشتم فرزند او علی بن موسی الرضا نهم فرزند او محمد بن
علی النقی دهم فرزند او علی بن محمد النقی یازدهم فرزند او
حسن بن علی العسکری دوازدهم فرزند او محمد بن الحسن حضرت
صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین که نام او نام

متغیر شود نجس نمیشود و اگر آب جاری از منبع منقطع شود مثل اینکه از

بالا دست بربندند آن آبی که در نهر جاری است حکم آب ایستاده دارد

و اگر قدری از آب جاری متغیر شود همان قدر نجس است و تتمه آن

پاکست مگر هرگاه تغیر عرض و عمق نهر را سرتاسر بگیرد بحیثیتی که آب

متصل بسر چشمه با آب طرف مقابل که در سمت پایین است باب بی

تغیر اتصال نداشته باشد که درین صورت اگر آب پایین کمتر از کر

باشد آنهم نجس میشود و هرگاه آب جاری بواسطه تغیر نجس شود پاکی

آن موقوف بزوال تغیر است بشرطیکه ممزوج باب جاری یا کر یا آب

باران شود **مطلب دوم** در آب باران هرگاه باران متقاطر باشد

حکم آن حکم آب جاری است خواه بجایی برسد که جاری از آنجا و دان

یا زمین شود یا نه لکن احتیاط آنست که اعتبار جریان در آن شود پس

هرگاه آب باران بروی نجاستی یا موضع نجسی برزد و از آنجا ترشح

به بدن یا جامه کند و عین نجاست در آن نباشد و متغیر بنجاست هم

نشود پاکست و همچنین هرگاه نجاستی باب بارانی که در موضعی جمع شده

اگرچه قلیل باشد برسد بدون تغیر آن آب نجس نمیشود بشرطیکه باران بباید و اگر باران باستد آن آب جمع شده حکم آب ایستاده دارد و در صورتیکه آب باران بتغیر یکی از اوصاف نجس شود مثل آب جاری بزوال تغیر و ممزوج شدن به آب باران یا جاری یا کر پاک میشود **مطلب سیم** در آب ایستاده غیر از چاه که آن را در عرف فقهاء راکد گویند و آن یا بقدر کر است یا کمتر از آن و کر بحسب وزن بمن شاهی شانزده من عباسی که متعارف در کاشان و اصفهان و حوالی آنست تقریبا شصت و چهار من است و از قرار بمن تبریزی هشت عباسی که معمول در بسیاری از مواضع است تقریبا صد و بیست و هشت من میشود و بحسب مساحت بنابر اشهر و احوط بلکه اظهر آنست که حاصل ضرب هر یک از طول و عرض و عمق در دیگری چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب بشود و باید بلکه بهم متصل باشد بحیثیتی که آن را یک گویند و آب کر مثل آب جاری است که بمحض ملاقات نجاست نجس نمیشود و با تغیر بتفصیلی که ذکر شد نجس میشود و اگر بعضی از آب کر بنجاست متغیر شود اگر باقی که متغیر نشده

بیشتر از کر است همان قدر یکه متغیر شده بتنهائی نجس است وتیمم باکند
واکر کمتر است همه آن نجس است وبعد از نجاست پاک شدن ان مثل
اب جاری است واکر اب ایستاده کمتر از کر باشد که انرا در اصطلاح
قلیل کویند یا ان غساله است یعنی ابی است که بان تطهیر شده یا غیر
غساله اکر غساله باشد حکم آن بیاید واکر غیر غساله باشد بنابر حق
مشهور ما بین اصحاب رضوان الله علیهم بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود
خواه نجاست وارد بر اب شود یا اب وارد بر نجاست وخواه نجاست
کم باشد یا بسیار وخواه تغیری در ان حاصل شود یا نه واب قلیل هرکاه
نجس شود پاک میشود باتصال بکر وامتزاج باهم باین نحو که قدری از اب
کر یا اب نجس ممزوج شود باب جاری یا اب باران وحصول امتزاج
خواه اب باران بران بیارد یا اب باران از روی زمین یا ناودان
بران بریزد ویخ اکرچه بسیار باشد بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود
ولیکن نجاست ان مخصوص بهمان موضع است که ملاقات کرده وان نشن
پاک میشود واکر موضع نجس جدا شود تیمم باکند مطلب چهارم

دراب چاه مشهور میان متقدمین انست که در حکم اب قلیل است
وبمجرد ملاقات نجاست نجس میشود واقوی انست که در حکم آب
جاری است وبمحض ملاقات نجس نمیشود همچنانکه عامه متاخرین
برانند وبتغیر نجاست بنحویکه مذکور شد نجس میشود ودرینصورت
باید اینقدر اب بر او بکشند که تغیر زایل شود وهرگاه تغیر بخودی خود یا کشید
بواسطه ریختن چیزی دران زایل شود طاهر است که دیگر احتیاج
بکشیدن اب نیست واحتیاط انست که باز اینقدر اب کشند که شود
که اگر تغیر باقی میبود از کشیدن برطرف میشد وبنابر مختار دلوهائیکه
بخصوص نجاسات رسیده کشیدن انها مستحب است واخبار در تعیین
مقداریکه باید کشید در بعضی چیزها مختلف است وبنابر استحباب
همه انچه رسیده است مستحب است اگرچه بعضی افضل باشد واختلاف
اخبار حمل بر اختلاف مراتب استحباب میشود وما انچه اجماعی است
یا مشهور ذکر میکنیم با اشاره بخلاف مشهور در بعضی پس میگوئیم مستحب است
کشیدن تمام اب بجهة شراب وسایر مسکرات مایعه ومنی وخون حیض

ونفاس واستحاضه ومردن شتر وگاو نر وبنابر قول بعضی گاو
ماده نیز ملحق بانهاست وهمچنین تمام آن را باید کشید بجهت نجاساتی
که بخصوص انها نص از شارع نرسیده وبعضی چهل دلو وبعضی سی دلو
از برای این نجاسات گفته اند وهرگاه تمام اب چاه را بجهت فوران
نتوان کشید باید چهار نفر مرد یا بیشتر بنوبت از صبح تا غروب اب بکشند
باین طریق که دو نفر آب بکشند وبعد از ایشان دو نفر دیگر وهمچنین
تا شب واحوط واظهر آنست که از طلوع صبح بکشند تا غروب وباید
چهار نفر مرد باشند وزنان واطفال کافی نیست وهمچنین باید
کشیدن در روز باشد وکشیدن در شب یا مرکب از روز وشب
کفایت نمی کند وباید در نماز کردن وچیزی خوردن وجمعی نشوند
بلکه هر یک در وقتی که فارغ اند اکل ونماز را بجا آورند وبجهت
کشیدن یک کر بجهت مردن اسب واستر وحمار وگاو ماده وهفتاد
دلو بجهت مردن انسان خواه مرد باشد یا زن کبیر باشد یا صغیر
مسلم باشد یا کافر وبعضی کافر را از ما لانص نیز شمرده اند وچهل دلو

از برای غایط انسان که از هم پاشیده و اب شده باشد و نجاست. دلو است
وجمعی از برای غایطی که تر باشد اگرچه از هم پاشیده باشد انجم را
گفته اند والبته طهارت و هم چنین نجاست. دلو بجهت خون بسیار و چهل
دلو و بعضی دلو هم گفته اند و چهل دلو از برای بول مرد و مردن سگ
و خوک و روباه و خرگوش و گربه و گوسفند و امثال اینها و پنج دلو
بجهت آب باران مخلوط ببول و غایط و فضله سگ و ده دلو از برای
غایط خشک و خون قلیل مثل خون کبوتر و خون رعاف و هفت دلو
بجهت مردن مرغی که مثل کبوتر و بزرگتر از ان باشد و موشی که از هم
پاشیده باشد و از برای غسل کردن جنب بلکه داخل شدن او اگرچه
غسل نکرده باشد چنانکه جمعی گفته اند و از برای سگی که در چاه امده
و زنده بیرون اید و بول طفلی که از دو سال گذشته باشد و بحد
بلوغ نرسیده پنج دلو بجهت فضله مرغ خانگی و سه دلو بجهت مردن
مار و عقرب و وزغه و موشی که از هم نپاشیده باشد و اگر از برای
مردن موش. ثالثا حوض هرگاه باد کرده باشد مثل هفت دلو بکشند

افزون

افضل است ویکدلو از برای مردن کنجشک وهر مرغی که بقدر ان یا
کوچکتر از کبوتر باشد واز برای بول طفل شیرخوار یعنی طفلیکه
پیش از دو سال نکذاشته باشد ودر حیوانات فرقی مابین بزرک
وکوچک آن نیست ودر هر جاکه عددی از دلو رسید باید تمام شده
کشیده شود وکشیدن آب بمقدار آبی که از ان عدد کشیده می شود
کافی نیست وباید از دلو متعارف باشد اما ضرور نیست که دلو از پوست
باشد ودر هر جاکه باید تمام اب بیفتد دو کشیده بهر نحو بکشند کافی
است ودر نجاسات متعدده اولی انست که مقداریکه از برای هر یک
باید کشیده شود وباید کشیدن آب بعد از بیرون آوردن
یا تمام شدن ان نجاست باشد واکر آب چاه فرو رود وبعد بیرون
آید کشیدن ضرور نیست واکرچه بنابر مختار آب چاه بملاقات
نجاست نجس نمیشود اما احتیاط انست که مقداریکه رسیده کشیده شود
فائده بدانکه اب چاه بواسطه نزدیکی بچاهی که دران بول یا اب نجس
یا نجاستی دیکر باشد که انرا بالوعه کویند نجس نمیشود اکرچه یقین شود

که نجاست بالوعه باب چاه رسید بنابر مختار مکر هرکاه اب چاه بواسطه ملاقات نجاست رنگ یا بو یا طعم ان متغیر شود که در ین صورت بالاتفاق نجس است و مستحب است که میان چاه و بالوعه پنج ذراع فاصله باشد اکر قرار چاه بالاتر از بالوعه بوده یا انکه زمین چاه سخت باشد و اکر زمین ان سست باشد و قرار چاه مساوی قرار بالوعه یا پست تر باشد مستحب است که فاصله هفت ذراع باشد مطلب پنجم در اب حمام و مراد از ان الحاقی است که در حوضهای کوچک است که هریک بقدر کر نیست و از خزانه اب با نهایه و اما انکه بقدر کر باشد حکم ان حکم کر است و اقوی انست که در صورت اتصال بخزانه اکر خزانه به تنهائی تا مجموع بقدر کر باشد حکم ان باز حکم اب کر است و اکر مجموع از کر کم باشد بملاقات نجاست نجس میشود مطلب ششم در ابی است که استعمال شده باشد وان بر دو قسم است قسم اول ابی است که در رفع نجاست استعمال شده و ان را غساله کویند هرکاه بواسطه استعمال نجاست متغیر شود باتفاق علما نجس است و هرکاه متغیر نشود در اکر غساله

استنجا

استنجا باشد خواه از بول یا از غایط پاکست و وضو و غسل ازان صحیح است
بشرط انکه نجاست اینقدر از مخرج تعدی نکرده باشد که از ازاله استنجا
نکو ید و همچنین باید مخرج بنجاستی دیکر آلوده نباشد که در بصورت
مثل سایر غسالات است و اکر غساله غیر استنجا باشد مثل ابی که ازان
بدن یا جامه یا ظرف یا غیر آنها شسته میشود محل خلاف است و دران
اقوال مختلفه است و قول بطهارت ان هرکاه اب وارد بر محل نجس شود
قوتی دارد ولیکن احوط قول بنجاست است خصوص در غیر غساله
پاک کننده و اقوی انست که وضو و غسل ازین قسم غساله صحیح نیست
و اما غساله حمام یعنی ابی که در حمام استعمال میشود و در زمین حمام با هم
جمع میشود پاکست مکر انکه یقین بنجاست ان حاصل شود و اکر در صورت
اشتباه از ابی که در میزاب و جاها جمع میشود اجتناب شود اولی و احوط
است و قسم دویم ابی است که در وضو و غسل استعمال میشود و ان پاکست
و ازاله نجاسات ازان میتوان کرد و از غساله وضو هم وضو و هم غسل
میتوان بعمل اورد و از غساله غسل هرکاه غسل جنابت باشد احوط اینست

از انجا از دبر نشده

استنجا باشد خواه از بول یا از غایط یا کست و وضو و غسل انسان

صحیح است بشرط انکه نجاست ایقدر از مخرج تعدی نکرده باشد

که ازاله ان را استنجا نگویند و همچنین باید مخرج ایضا بنجاستی دیگر

ملوث نشده باشد که در نصورت مثل سایر نجاسات است و اگر غایط

از يوم شه

وان غسل لـه غسل هر كاه غسل جنابت باشد احوط انست كه وضو بغسل
بعمل نيايد واين درصورتى است كه غسل در اب قليل نبود واكر در
اب غير قليل نه باشد بدون اشكال وضو وغسل از ان صحيح است
مطلب هفتم در اب قليلى است كه دهن با جسم حيوانى با دو رسد كه
انرا سؤر كويند وان در طهارت ونجاست تابع حيوانست وهر حيوانى
كه پاكست سؤر ان پاكست وميتوان از ان اشاميد ووضو وغسل
از ان بعمل اورد واحوط انست كه از استعمال سؤر حيوان نجاست خوار
اجتناب نمايند وسؤر هر حيوان حرام كوشتى مكروه هست بكر كربه
كه ظاهرا در ان كراهتى نيست وهم چنين مكروهست سؤر زن حايض كه
متهمه باشد بعدم تقوى وطهارت او اعتماد نباشد بلكه سؤر هر كسى كه در
تقوى وطهارت محل اعتماد نباشد واحتياط انست كه از ابى كه دهان
زن حايض باو رسيده وضو نسازند مطلب هشتم در اب مضاف وآن
حواءِ از نجاريم رسيده باشد مثل عرق وكلاب ونحو انها ويا فشرده
از چيزى باشد مثل اب انكور وخورج دهند وانه وغير انها ويا ممزوج

بچیزی باشد بنحویکه اورا از اطلاق بیرون برد مثل شربت وماننداین

وخواه قلیل باشد یا کثیر بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود مگر انکه

نجاست در زیر باشد ومضاف در بالا ومضاف جاری باشد مثل انکه

گلابی از شیشه یا از ظرفی دیکر بدست کافری یا محل نجسی بریزند که

درینصورت گلابی که در ظرف است نجس نمیشود وما بیان دیکر نیز در

حکم اب مضاف است وطریق تطهیر اب مضاف بعد از این مذکور خواهد

شد فصل دویم در بیان نجاسات وان یازده چیز است اول و دویم

بول وغایط است از هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد

خواه از حیوانات پرنده باشد یا غیر پرنده وخواه حرام اصلی باشد یا عارضی

مثل حیوانی که ادمی بان وطی کند یا بسبب خوردن نجاست گوشت ان

حرام شود وبول وغایط حیوان حلال گوشت پاکست اگر چه اسب و

استر والاغ ومرغ خانکی باشد وهم چنین بول وغایط حیوان حرام

گوشتی که خون جهنده نداشته باشد مثل ماهی حرام گوشت ومار وعقرب

وپشه وامثال آن پاکست سیم خون است از هر حیوانی که خون جهنده

داشته

داشته باشد اگرچه حلال گوشت باشد بهر نحو یکه از ان برون اید
مگر خونیکه بعد از ذبح حیوان در اعضای آن باقی بماند در صورتیکه
بعد رسم متعارف برون اید و بواسطه بلندی محل سر حیوان با نفس کشیدن
ان خون نماند و احوط انست که از خونیکه در عضو حرام مثل سپرز
حیوان باقی بماند اجتناب نمایند و خون حیوانیکه خون جهنده
نداشته باشد مثل ماهی و کیک و پشه و امثال انها پاک است
چهارم منی است از هر حیوانیکه خون جهنده داشته باشد خواه اگرچه
حلال گوشت باشد پنجم میته است یعنی مردار از هر حیوانی که رسید
خون جهنده داشته باشد خواه حلال گوشت باشد یا حرام گوشت
مگر مرده انسان بعد از غسل دادن که ان پاک است و هر جزو یا نه
میته که حیوة در ان حلول نکرده باشد مثل پشم و موی و کرک و استخوان
و دندان و شاخ و سم و ناخن و بخوان پاک است بشرط انکه از حیوان
نجس العین نباشد و مایه حیوان مرده پاک است اما احوط بلکه اظهر انست
که ان پوستی که مایه در ان است نجس ... و باید از ان اجتناب نمود ...

که دران است بملاقات ان پوست نجس نمیشود وهرگاه جزوی از حیوان
زنده قطع شود وروح ازان بیرون رود هرگاه جزوی باشد که انرا
قطعه گویند نجس است وهرگاه جزو کمی باشد مثل پوستها و ریشهائی که
از لب وصورت ودست وسایر اعضا جدا میشود پاکست وپوست
حیوان مرده نجس است وبد باغی پاک نمیشود وهر حیوانی که قابل تذکیه
نیست از حیوانانی که خون جهنده دارند پوست ان در حکم پوست
میته ونجس است اگرچه ذبح شود واگر قابل تذکیه است بعد از
ذبح شرعی پوست آن پاکست اگرچه حرام گوشت باشد ولیکن در
صورتیکه حرام گوشت باشد با ان نماز نمیتوان کرد مگر خز وسنجاب
بنابر قول جمعی ششم وهفتم سگ وخوک است وجمیع اجزای اینها
اگرچه حیوة نداشته باشد نجس است وسگ شکاری نیز نجس است
وسگ وخوک ابی پاکست هشتم کافر است خواه کتابی باشد
مثل یهود ونصاری ومجوس یا غیر کتابی مثل بت پرست وافتاب
پرست واتش پرست وبغیر اینها که جمیع اینها نجس اند وهم چنین خارجی

دنی

وناصبی که دشمن اهل بیت اند نجس اند وهمچنین کسانیکه بواسطه
ارتداد یا انکار یکی از ضروریات دین حکم بکفر ایشان میشود و در
نجاست جبری مذهب وکسانیکه خدا را جسم میدانند خلاف است
واحوط نجاست است واطفال کفار هرگاه تابع پدر یا مادر باشند
نجس اند وهرگاه تابع نباشند در نجاست ایشان اشکال است خصوص
هرگاه ممیز باشند واظهار اسلام وتبری از مذهب پدر یا مادر کنند
هشتم شراب وهمچنین هر مست کننده که در اصل روان باشد
نهم فقاع است وان شرابی است که از جو میسازند خواه مست
کننده باشد یا نه همین که از فقاع گویند نجس است یازدهم
عرق شتر نجاست خوار است علی الاظهر ودر اینجا چند امر است که
باید بیان شود اول در نجاست عرق جنب از حرام خلاف است
واحتیاط در نجاست است خصوص در جنب از حرام ذاتی مثل زنا ولواط
ونحو اینها ودر حرام عارضی مثل وطی در حال حیض ونفاس ومثل آن
احتیاط کمتر است دویم در بیان احکام تدریس [illegible] رواحم در نجاست

عصیر عنب یعنی شیره انگور بعد از جوشیدن و پیش از انکه دو ثلث آن
کم شود خلاف حلیت است واگرچه قول بنجاست ان دلیل تامی ندارد
ولیکن احوط است و هما امکن اجتناب از ان اولی است و بنابر قول بنجاست
ظاهر انست که نجاست مخصوص دارد بشیره که از انگور فشرده شود
و بجوشد در حالتی که از آب انگور گویند پس هرگاه دانه انگوری
بجوشد یا انکه اب انگوری مخلوط شود بچیز دیگر مثل آب یا سرکه یا
مایعی دیگر بحیثیتی که آب انگور مستهلک شود و بجوشد بخس نخواهد
بود و اما شیره خرما و مویز بعد از جوشیدن و قبل از کم شدن
دو ثلث بدون اشکال پاک است و سوای انچه مذکور شد دیگر
چیزی بالذات نجس نیست و قول بنجاست بعضی امور دیگر شاذ و نادر
و خلاف مذهب معظم اصحاب است سیم واجب است ازاله نجاست
از جامه و بدن از برای نماز واجب مگر انچه استثنا شد و تفصیل که در
احکام لباس مصلی می آید و هم چنین از انچه میخواهند بخورند اگر آن چیز
قابل تطهیر باشد و از ظروف که از ان چیزی خورده یا آشامیده می شود

دیگر

وهمچنین واجبست ازاله نجاست از زمین مسجد واحتیاط ازاله است
از فرش و در و دیوار و سقف مسجد اما حکم بوجوب ان مشکل است
وهم چنین احتیاط در ازاله انست از ضرایح مقدسه ومصاحف معززه
چهارم حرام است داخل کردن نجاست در مسجد اگر ان نجاست بزمین
مسجد برسد خواه سرایت دران بکند یا نه واگر بزمین ان نرسد داخل
کردن ان حرام نیست واحوط انست که اصلا نجاستی را داخل نکنند
پنجم چیزی بملاقات نجاست نجس نمیشود مگر هرگاه ان چیز یا آن
نجاست تر باشد بنحویکه از ملاقات نجاست اثری در ان ظاهر شود پس
هرگاه هردو خشک باشند یا رطوبت کمی دران باشد که اثری ان
ملاقات درهم نرسد ان چیز نجس نمیشود بلی اگر سگ خشکی بجامه کسی برسد
اظهر انست که اب بران بپاشند اگرچه نجس نباشد ششم شرط است
در نجس شدن چیزی که ان چیز ظاهر باشد پس هرگاه چیزی در باطن ملاقات
با نجس کند نجس نمیشود هفتم هرگاه چیزی پاک باشد بر پاکی خود باقیست
تا علم بنجاست ان حاصل شود و بمجرد احتمال بلکه ظن حکم بنجاست ان نمیشود

اگرچه ظن او بقول یکنفر عادل حاصل گردد و اظهر انست که قول دو عادل در ثبوت نجاست کافی است و احوط کفایت قول صاحب ید است یعنی کسیکه چیزی در دست اوست در ثبوت نجاست ان چیز خصوص هرگاه مالک ان باشد و هرچیکه نجس شد بر نجاست باقی است تا علم بطهارتش بهم رسد یا انکه دو نفر عادل خبر از ان بدهند یا صاحب ید خبر بدهد و ظاهر انست که مسلمی که وکیل در پاک کردن چیزی باشد قول او در پاکی ان مسموع است فصل سیم در مطهرات وان ده چیز است اول اب و آن پاک میکند جامه و بدن و ظروف و زمین و سایر چیزها را بتفصیلیکه ذکر خواهد شد دویم افتاب و آن پاک میکند زمین خواه خاک باشد یا سنگ یا ریگ یا گچ یا اهک یا غیر اینها که در عرف از زمین گویند و همچنین انچه در زمین بنا شده از دیوار و پایه و سقف و حوض و نحو اینها و در و پنجره و سایر چوبها ئیکه در زمین و بنا نصب شده و نقل ان صعوبت دارد و درخت و میوه ان و گیاهها و همچنین از منقولات حصیر و بوریا از بول و سایر نجاساتی که جرمی نداشته باشد یا داشته و جرم آن زائل شد

ورطوبت آن باقی نمانده باشد بشرط آنکه آفتاب بران بتابد و از آن بخشکاند
و اگر بحرارت آفتاب یا وزیدن باد خشک شود پاک نمیشود و اگر چیزی از
آفتاب و غیر آفتاب خشک شود اگر بطریقی باشد که در عرف بگویند آفتاب
آنرا خشک کرد پاک است والا نجس و اگر یکی از نجس باشد و خشک شود، آب چیزها
و آب بران ریخته شود و از آفتاب بخشکد پاک میشود و هرگاه نجاست
ظاهر دیواری بباطن متصل باشد و آفتاب آنرا خشک کند مجموع پاک
میشود و ظاهر است که خاک و گلی را که از زمین نقل کنی مثل زمین است
پس بنابراین خشت نجس بخشک شدن از آفتاب پاک خواهد شد تتمه
زمین و آن پاک میکند زیر کفش و چکمه و گیوه و ته پا را و در جوراب
اشکال است براه رفتن در آن یا مالیدن آنها بآن با زوال عین
نجاست بشرط آنکه زمین خشک باشد و اندک رطوبت ضرر ندارد
و پاک بودن زمین شرط نیست ولیکن احوط است و در زمین فرق
ما بین خاک و سنگ و ریگ نیست و در آجر و چوب و گیاه و احتیاط آنست اشکال است م
که در حصول طهارت اکتفا بآنها نشود چهارم استحاله یعنی مبدل شدن

چیزی دیگر بچیزی دیگر بطریقی که در صورت حقیقت آن تغییر بهم رسد
مثل اینکه اگر سگ نمک شود یا غایط خاک وخاکستر و زغال شود
پاک میشود واما اگر چوب نجس خاک یا خاکستر شود ظاهر اینست که پاک
نمیشود ودود وبخار چیزی که نجس باشد پاک است پنجم انقلاب
یعنی منقلب شدن چیزی بچیز دیگر مثل اینکه اگر شراب سرکه شود
پاک میشود وبعضی این را از اقسام استحاله گرفته اند ششم انتقال
مثل اینکه اگر خون نجس منتقل شود بشکم حیوانی که خون آن پاکست
مثل خون آدمی که بشکم پشه وکیک وزلو وامثال اینها رود پاک
میشود هفتم اسلام است وآن پاک میکند بدن کافر را از نجاست
کفر واما اگر نجاستی دیگر در بدن او باشد باسلام پاک نمیشود و
همچنین لباس او اگر نجس باشد بر نجاست خود باقی است هشتم
مسح بطاهر است مثل سنگ وکلوخ وامثال آن که باینها استنجا از غایط
میشود بتفصیلیکه می آید نهم زوال عین نجاست مثل اینکه عضوی
از اعضای انسان نجس شود وانجس از نظر پنهان شود بعد دیگر احتمال برود

که از آن

که آنرا پاک کرده باشد حکم بپاکی آن میشود و احتیاط آن است

که انشخص علم بنجاست آن و قابلیت ازاله او داشته باشد و همچنین

هرگاه جزوی از اجزای حیوانی نجس شود بمجرد زوال عین پاک

میشود اگرچه از نظر پنهان شود و اظهر مذکور شد در بدن انسان

و حیوان است و اما هرگاه نجاستی در رخانه انسانی یا در بینی و یا لای دندان

از حیوانی دیده شود بزوال عین حکم بطهارت آن نمیشود و بعضی از

جمله زوال عین شمرده اند زوال عین نجاست را از باطن که میگویند

بمحض زوال آن پاک میشود و خوب آنست که باطن را ملاقات نجاست

نجس نمیشود تا آنکه احتیاج به پاک شدن داشته باشد دهم تبعیت است

مثل اینکه هرگاه کافری اسلام آورد اطفال غیر بالغ او به تبعیت آن

پاک میشوند و از جمله مطهرات نقص است مثل کم شدن دو ثلث عصیر

عنبی بعد از جوشیدن بنابر قول نجاست آن فصل چهارم در ازاله

نجاسات به آب و بعضی احکام متعلقه بآن و آن در ضمن چند مسئله بیان

میشود مسئله اول هرگاه از بول غیر شیرخواره بدن نجس شود پس اگر

در بیان کیفیت تطهیر

بر اب قلیل شسته شود دو بار باید شست و دو و نیت که در موضع استنجا یکبار کافی باشد و اگر به اب کر یا جاری بشوید یکدفعه کافی است و احتیاط انست که دو بار بخصوص که دو بار بشوید و دست تا لیلن در انجا و سایر جاها واجب نیست مگر هرگاه از لزجین نجاست موقوف بان باشد و هرگاه جامه از ان نجس شود در اب قلیل و کر دو بار باید شست و در اب جاری یکبار کافی است و هرگاه غیر جامه و بدن باشد بغیر از ظرف مطلقا یکبار باید شست و احتیاط انست که دو بار بشوید
مسئله دویم هرگاه بدن یا جامه یا چیز دیگر سوای ظرف از غیر بول نجس شود باید یکبار شست مسئله سیم هر چیز که اب در ان فرو میرود مثل جامه و فرش و دستمال هرگاه نجس باشد و بر اب قلیل شسته شود باید او را فشرد و احتیاط انست که در اب کر و جاری نیز فشرده شود اگر چیزی است که دو بار باید شست بعد از هر شستنی فشردن را بعمل آورد و اگر چیزی باشد که فشردن آن مشکل باشد مثل لحاف و تشک دمیده و نحو ان پس اگر نجاست بباطن ان رسیده باشد به شستن ظاهر ان چیز پاک نمیشود

واحتیاج بفشردن نیست واکر بباطن رسیده باشد پس هرکاه خواهی که
باطن هم پاک شود باید آنرا کوبید تا غساله ازان بیرون رود وهرکاه
نخواهی همان ظاهر بشستن بدون کوبیدن پاک میشود ونجاست باطن
بظاهر سرایت نمیکند مسئله چهارم در بول پسر شیرخواره یعنی پسریکه
بخواهش خود غذا نخورده بتعدد وجاری ساختن آب وفشردن لازم نیست
بلکه بریختن یکدفعه آب بنحویکه همه بول را فرو کیرد پاک میشود مسئله پنجم
هرکاه زمینی نجس شود بجاری شدن آب جاری وکر وباران پاک میشود
خواه زمین سخت باشد یا سست وبجاری نمودن آب قلیل نیز پاک میشود
هرکاه زمین سخت باشد بنحویکه غساله بر آن جاری شود وحکم غساله مذکور
شد مسئله ششم چیزهای روان غیر از آب مثل روغن وشیره وسرکه
ونحو اینها همینکه نجس شدند از آب اکرچه آب کر یا جاری باشد پاک نمیشوند
وهمچنین مثل جو وکندم وبرنج وسایر حبوبات وصابون وپنیر ونان خشک
ومثل آن هرکاه نجاست بباطن اینها برسد پاک نمیشوند بلی ظاهر اینها از شستن
پاک میشود وهرکاه نجاست بباطن نرسیده بشستن اکرچه بآب قلیل باشد

پاک میشوند وطلا ونقره ومس هرگاه درحین اب شدن نجس شوند وبعد
بسته شوند ظاهر انها بشستن پاک میشود وباطن انها قابل تطهیر نیست ونعل
ونرونجن وغیره هرگاه نجس باشند ونجاستی بان برسد همان موضع نجس را
برداری تمام پاکست وگوشت نجس اگر ظاهر ان نجس باشد بمجرد شستن
پاک میشود واگر باطن ان هم نجس شده باشد مثلا انکه در اب نجس جوشد
یا بخیسد برشته عاز اب بشرط انکه اب دران نفوذ کند وباعماق ان
برسد پاک میشود مسئله هفتم جامه که بچیز نجس رنگ شود هرگاه
انقدر شسته شود که عین نجاست زایل شود پاک میشود واگر با وجود
زوال عین رنگ پس دهد ضرر ندارد ولیکن باید علم بزوال العین حاصل
شود مسئله هشتم هرگاه ظرفی اب یا مایعی دیگر دران باشد وسگ ازان
بیاشامد که انرا ولوغ گویند باید یکدفعه انرا خاک مال کرده ودوبار
شست تا پاک شود وظاهرا خاک خشک در خاک مالی کافی است واحتیاط
انست که یکبار بخاک خشک خاک مال یکبار دیگر خاک را با اب ممزوج
کرده دران بمالند ودر لیسیدن سگ ظرف را یا رسیدن لعاب دهن ان

باوخوی

یا در ظرفی دیگر از ان ظرف یا رسیدن اب ولوغ بظرفی دیگر ضرور نجاست
مالیدن نیست وحکم ان مثل سایر نجاسات است که سه بار باید شست
واگر در اینها یکدفعه بخاک بمالند و سه دفعه بشویند احوط است وهرگاه
خوک سر در ظرف کرده ازان بیاشامد باید هفت مرتبه شست چنانکه
مشهور است وهمچنین اظهر انست که هرگاه موش بزرگ در ظرف
بمیرد هفت بار باید شست واحوط در هر موش این است واگر ظرف
از سایر نجاسات نجس شود اقوی این است که باید سه بار شست وطریق
شستن ظرف باب قلیل انست که آبرا بهر موضعکه نجس است برسانند اگرچه
بریختن اب دران وحرکت دادن باشد پس آن آبرا بریزند وهمچنین
تا سه دفعه که باید شست تمام شود واگر ظرف را نتوان حرکت داد بجهت
بزرگی ان یا نصب کردن در جائی مثل لیان وخمره ونحو اینها طریقه آنست
که آبرا در ظرف کرده وبهمه اطراف ان جاری ساخته تا هرجا نجس است آب
بان برسد پس آبی که جمع میشود انرا از ظرف برداشته تا تمام شود واگر قدری
آب بماند که نتوان برداشت انرا از کهنه یا دستمال بردارند پس دوباره

چنین کنند و هم چنین تا عدد معتبر بعمل آید و بنحوی بشویند که آب
بهر موضعی بنجس برسد جمیع برانند بعدد غسلی که در ظروف رسیده
اختصاص باب قلیل دارد و در غیر آن یکبار کافی است و احتیاط آن است
که در غیر آن حوض آب کر عدد معتبر بعمل آید تا مسئله در ذکر بعضی
دیگر از احکام متعلقه بظروف و غیر آن و در آن چند مطلبست مطلب اول
بدانکه ظروف کفار و سایر آنچه در دست ایشان باشد مادامیکه یقین
بنجاست آنها بهم نرسد پاکست و استعمال آن جایز است سوای پوست
و گوشت که با سایر چیزها فرق دارد و از دست کفار نمیتوان گرفت
بتفصیلیکه در احکام لباس بصلی ذکر میشود پس از ظروف ایشان خوردن
و آشامیدن و جامه ایشان را پوشیدن جایز است و بنابراین آنچه از
سمت بلاد کفار میاورند از قبیل شکر و نبات و قند و سایر ماکولات
و اقمشه خوردن و استعمال آنها جایز است مگر هرگاه علم حاصل شود
که برطوبت با آن ملاقات کرده اند و آنچه مذکور شد در صورتی است که یقین
کنیم که از دست ایشان بیرون آمده و اگر این را ندانیم و احتمال بدهیم که

ان چیز مخصوص نماید نماخن مسلمی باشد که ازانسا نیز است و چنانچه مظنه

نجاستان حاصل شود اشهر و اظهر انست که باکت و نشت است که در

صورت ظن نجاست ازان اجتناب شود مطلب و نهم خوردن واشامیدن

از ظرف طلا و نقره از برای مرد و زن باجماع علما حرام است و همچنین

سایر استعمالات ان مثل طبخ کردن دران و چیزی ازان برداشتن و

وضو و غسل ازان بعمل اوردن و سایر استعمالات مثل انکه چیزی ازان

برداشتن و بجائی دیکر کذاردن حرام است مکر انکه مقصود ازبرداشتن

خالی کردن انظرف و ترک استعمال ان باشد و همچنین افروختن چراغ ومنقل

و بخور طلا و نقره یا بخور کردن دران و داخل کردن روغن دران

حرام است خواه کسی خود مباشر شود یا امر بان نماید و هرکاه کسی خود

مباشر نشود و امر بان هم نکند ولیکن در مجلسی باشد که از روشنائی آن

چراغ یا بوی ان بخور منتفع شود ظاهر انست که بران حرام نباشد

اما احتیاط در ترک انست و همچنین حرام است دست شستن از افتابه

ولکن طلا و نقره اکرچه دیکری آب بدست او بریزد و داخل لکن شود چرا که

هرچه را عرفا استعمال آن ظرف کویند حرام است و اکر در امری شکی
شود که ایا این استعمالست یا نه و صدق عرفی معلوم نباشد حرام نخواهد
بود و جمعی از علما نکاه داشتن ظرف طلا و نقره را اکر چه اصلا استعمال
نشود حرام می دانند ولیکن حقیر در ان تامل دارم و احتیاط در ترک انست
و بنابر انکه نکاه داشتن ان حرام نباشد ساختن و اجرت کرفتن
از برای ان جایز خواهد بود و از برای اهل احتیاط و طالبان طریقه
نجات اجتناب از ان اولی است و اکر ظرفی مشتبه شود که ایا نقره و
طلاست یا غیر ان استعمال ان جایز است و احتیاط در اجتناب است
و هرکاه ظرفی را تنکه نقره یا طلا بر روی ان کشند یا انکه نقره یا طلا را
با چیزی دیکر ممزوج کرده ظرفی ساخته باشند اکر بطریقی است که انرا
ظرف نقره یا طلا کویند استعمال ان حرام است والا حرام نیست و اکر بعضی
از ان نقره کوب یا طلا کوب کرده باشند یا انکه نقره یا طلا را اب کرده
بر ان مالیده باشند استعمال ان مکروهست و حرام نیست و واجب است
که از جای که نقره یا طلا دارد لب خود را دور کنند و مراد از ظرفی که استعمال

حرام است

حرام است چیزیست که در عرف از ظرف بلکه آبنیه گویند خواه بزرگ
باشد یا کوچک خواه آب و مثل آن از مایعات در آن قرار گیرد یا نه
مثل پیاله‌ای و نحو آن از چیزها بلکه مشکل است پس اینکه بعضی از
علما فرموده اند که استعمال ظرف مشبک مطلقا حرام نیست محل نظر است
بلی بعضی چیزها را اگر از مفتول بسازند مثل زیر پنجانی و نحو آن که
عرفا آنرا آبنیه نگویند ظاهر آن است که ظرف نباشد و در مثل تریاک‌دان
و غالیه‌دان و سرمه‌دان بلکه دوات و قاشق نمکدان اشکال است
و احوط اجتناب از آن است و استعمال غلیان طلا و نقره و سر غلیان
بنحویکه حال متعارف است ضرر ندارد و اگر همه غلیان یا سر آن طلا
یا نقره باشد اجتناب از آن لازم است و آنچه مذکور شد که چیزی خوردن
و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرامست مراد آنست که برداشتن چیزی
از آن بهر نحو که باشد بجهت خوردن و آشامیدن حرامست اما اصل
آنچیزیکه در آنست حرام نمیشود و همچنین مراد از حرمت وضو و غسل از آن
آنست که برداشتن آب از آن بجهت وضو و غسل حرامست اما وضو و غسل باطل نیست

مگر هرگاه آب منحصر باشد در اینکه در آن ظرف است که در این صورت
وضو و غسل از ان صحیح نیست یا آنکه آب در ظرفی باشد و وضو یا غسل بعنوان
ارتماس یعنی فرو بردن عضو در ان ظرف بعمل اید که در این صورت نیز
اصل وضو و غسل باطل است مطلب سیم پوشیدن لباس طلا از برای مرد
حرام است بتفصیلیکه می اید و لباس نقره جایز است و همچنین انچه ظرف نباشد
خواه طلا باشد یا نقره مثل قلم یا میل طلا یا نقره و انگشتری و زینکه و دسته
کارد و شمشیر و سایر چیزها بلکه از این قبیل است استعمال ان از برای مردان و زنان
جایز است و همچنین بفرش طلا و نقره نشستن یا نماز کردن یا بر زین طلا و
نقره سوار شدن جایز است و همچنین تذهیب و تزیین قران بطلا و نقره
بهر نوع که باشد بلی نوشتن اصل کتابت ان بطلا مکروه است فصل
پنجم در احکام بیت الخلا و امور متعلق بان است و در ضمن چند مسئله
بیان میشود مسئله اول واجبست مکلف در حال تخلی بلکه در هر حال که
عورت خود را بپوشاند از هر کسی که غیر از محارم او باشد مگر آنکه زن و کنیز
در مردان را از شوهر و مولی و در زنان و عورتیکه باید پوشیده شود در مرد

قبل

[illegible]

بلکه اظهر انست که اکر سنک استعمال شود باید سه سنک باشد وسنک سه کوشه
کافی نیست واکر به سنک پاک نشود باید زیاد کند تا مخرج پاک شود وحد
پاک شدن مخرج انست که عین نجاست زایل شود وباقی بودن رنک
یا بو ضرر ندارد ودر صورت استنجا باب افضل است وجمع مابین هر دو
اکمل است وآنچه مذکور شد درصورتی است که غایط از مخرج تعدی نکرده
باشد واکر تعدی کرده باشد بغیر اب از چیز دیکر پاک نمیشود مسئله هم
مستحب است که درحال قضاء حاجت بموضعی رود که شخص او نبیند باشد بطریقی که
کسی او را نه بیند ودر برای بول موضعی را اختیار کند که از ترشح بول دور
باشد ودروقت داخل شدن بیت الخلا پای چپ را مقدم دارد ودروقت
بیرون آمدن پای راست را ودروقت کشف عورت بسم الله الرحمن الرحیم
بکوید ودعاها که در بیان احوال رسیده بخواند واستنجا بدست
چپ باشد ومستحب است از برای مردان که بعد از بول استبرا نمایند
باین طریق که از اصل مقعد تا بیخ ذکر را سه مرتبه دست بکشند که بقیه بول
که در انجا مانده بمرور ذکر اید وبعد از ان از بیخ ذکر دست بکشند بنوعیکه

وبکه

واشامیدن ومو الک کردن واستنجا بدست راست وبدست چپ اگر
دران انگشتری باشد که اسم خدا دران نقش شده باشد وظاهر است که داخل
کردن انگشتری که دران اسم خدا یا انبیا و ائمه باشد مکروهست باب دویم
در طهارت از حدث که عبارت است از وضو و غسل و تیمم و دران سه فصل است
فصل اول دربیان وضو و احکام ان وسایر انچه متعلق بان است و دران چند
مطلب است مطلب اول در اقسام وضو بدانکه وضو یا واجب است یا سنت
و واجب است وضو از برای نماز واجبی غیر از نماز میت وطواف
واجب ودست یا عضوی دیگر مالیدن بنوشته قرآن هرگاه واجب
شده باشد و بسبب نذر و عهد و قسم و سنت است از برای نماز
سنتی وطواف سنت وسایر افعال حج که طهارت در انها شرط نیست
و نماز میت و دست یا عضوی دیگر بنوشته قرآن مالیدن اگر واجب
نباشد وخواندن و نوشتن یا برداشتن یا بخود اویختن قرآن یا داخل
شدن مسجد و بجهت اینکه با وضو باشد و بجهت مهیا شدن از برای
نماز بیش از وقت و بجهت طلب حاجت و زیارت قبور مومنین و بجهت

خوابیدن

گفتن و زیاده از چهار شعر باطل خواندن و غضب کردن و غیبت
نمودن که اینها نیز وضو را نمیشکند اما اعاده وضو بعد از اینهاست
مطلب سیم در واجبات وان چند امرست اول نیت کردن وضو
یعنی قصد اینکه من این فعل را از برای خدا میکنم اگرچه باین جهت باشد
که خدا او را عذاب نکند یا او را ثواب بدهد و همین قدر در نیت
وضو کافی است و قصد وجوب یا استحباب اما امر نماز یا رفع حدث
مزور نیست و اگر قصد وجوب در وضو واجب و استحباب در
وضو مستحب و اتمام و رفع حدث را بکند اولی و احوط است
ولیکن واجب نیست و نیت باید در اول وضو باشد و تا آخر باقی
بوده بر هم نزند دویم از واجبات شستن رو و حد ان در طول
از محل روییدن موی سراست تا اخر زنخ و در عرض ان تا هر جای
است که انگشت ابهام و انگشت میان از آن فرق کرد و باید از بابت
مقدمه از هر طرف قدری زیاده تر بشوید تا اندر واجب شسته شود
و باید ابتدای شستن از بالا باشد یعنی از دم رستنگاه بشوید تا پایین

و نبدا از شروع از بالا اگر اتفاقا کجزوی ان پایین پس از جزو بالا
تر از ان نشسته شود ضرر ندارد و انچه مذکور شد در حد رو و در کمی است
که بحسب رستن مو مثل اکثر مردم باشد و بحسب بزرگی و کوچکی رو
و انگشتان مستوی الخلقه باشد پس هرگاه کسی بر او موی داشته باشد یا
موی سر او از حد متعارف پایین تر امده باشد ابتدا از جایی بکند که در
اکثر ابتدای جای رستن مو است و هرگاه کسی روی او با انگشتهایش
مناسبت نداشته باشد مثل انکه روی او بسیار بزرگ و انگشتان کوچک
باشد یا بعکس باید ان قدری از روی خود را بشوید که اگر رو با انگشتان او
در بزرگی و کوچکی مناسب یکدیگر شوند مثل مستوی الخلقه ان
قدر که انگشتان او فرو گیرد و باید اب بهمه انچه از ظاهر رو حساب
میشود برسد و اگر بقدر سر سوزنی بماند که اب بان نرسد وضو
باطل است پس هرگاه مانعی مثل قی چشم و اب بینی خشک شده و بر لب
و چرم و سمه و خال بلکه سرمه در بعضی احوال از رسیدن اب بصورت
باشد باید ازاله کرد و ظاهر انست که رسانیدن اب به اجزاء مادر زیر

باید

[illegible]

مو

موی ریش وسبیل وابروست واجب نیست اگرچه موی تنک باشد و نیز
در زیر آن دیده شود ولیکن احوط آنست که درینصورت آب را بزیر
مو برساند سیم شستن دستهاست بانیطور که ابتدا از مرفق کند
بشوید تا سر انگشتان و در شستن کف وانگشتها اکتفا به شستن پیش
نکند بلکه دو بار بشوید و مجموع را چنان بشوید که بقدر سر موئی
باقی نماند حتی ناخنها و سوراخها و کودیها که در دست باشد باید شسته
شود و زیر ناخن آنچه از ظاهر حساب میشود باید شست وانچه از باطن است
نباید شست واز بابت مقدمه قدری بالاتر از مرفق باید شسته شود
واب بهمه پوست دست برسد اگرچه زیر مو باشد پس هرگاه مانعی
از وصول آب باشد مثل انگشتری یا حلقه یا دست بند باید آنها را بیرون
کرد یا حرکت داد بنحوی که یقین بشود که اب بزیر آنها رسیده و همچنین
اگر مانعی دیگر مثل موم و مرکب و گل و چرک در ظاهر باشد باید زائل
کرد چهارم از واجبات مسح سر است باین نحو که پیش سر را که مقابل
جبهه است به تری آب وضو که در دست راست باقی مانده مسح نماید

ومقدار مسح کافی است اگرچه بسیار کم باشد واحوط آنست که کمتر از جای سه
انگشت نرساند وطول محل مسح نباشد و باید مسح بر پوست پیش سر یا موی
آنجا باشد بنحوی که بگویند پیش سر را مسح کردیم اگر مسح بر موی شود
که از جای دیگر بر پیش سر آمده باشد جایز نیست و همچنین اگر موی پیش
سر در جای دیگر مسح شود بلکه اگر موی پیش سر در محل خود باشد و در
بلندی بجای باشد که اگر کشیده شود از حد پیش سر در رود مسح بران
قدر زاید جایز نیست بلی مسح بر آن تا حدی که از حد مذکور در نرود
جایز است بحث از واجبات مسح پاها است باین طریق که از دست
راست مسح پای راست و بدست چپ مسح پای چپ را بجا آورد
ومشهور آنست که در طول باید از سر انگشتان کشید تا بلندی که در
پشت پاست واحوط آنست که بکشند تا مخ ساق وضرور نیست که
یکدفعه دست از سر انگشتان تا آخر کشیده شود بلکه اگر بچند دفعه
محل مذکور را مسح کند جایز است و در عرض مسمی کافیست واحوط آنست
که همه پشت پا را مسح کند و باید پاها را محکم کرده دست بر آنها بکشد

بلی

پس اگر پارا بر دست بکشد کافی نیست و باید سعی کند که از سر انگشتان

تا آخر محل مسح متصل باشد پس اگر جائی اگرچه بقدر رگی باشد خشک

بماند مسح باطل است بلی اگر دست خشک شود میتوان دست را از

آبی که در بعضی از مواضع وضوا اگرچه ریش باشد باقیمانده باشد برداشت

اما اولی آنست که از قدر زائد از ریش که در وضو شستن آن واجب نیست

برندارد و اگر اعضای وضو همه خشک شده باشد باید وضو را دوباره بگیرد

و مسح باب تازه جایز نیست مگر آنکه شدت باد و زیادتی گرمی هوا بنحوی

باشد که مسح برطوبت وضو ممکن نباشد که در این صورت از آب تازه مسح

جایز است و احتیاط آنست که در این صورت جمع مابین تیمم و وضو بنحو

مذکور نماید و باید اگر حایلی در محل مسح باشد که مانع از رسیدن

رطوبت بآن باشد از ازاله کند و اگر محل مسح چرب باشد پس اگر آن

چربی جرمی داشته باشد که مانع از رسیدن رطوبت باشد باید برطرف

شود والا مسح بر آن جایز است ولیکن باید ملاحظه نمود که طریقی نباشد

که بواسطه چربی آب مسح از آب مطلق بودن بیرون رود و مسح بکند و حکم

و چنانچه مذکور شد باید مسح سر و پا بتری آب وضو باشد پس اگر دست تر باشد و با وجود آن آب از موضع دیگر بردارد مسح باطل است

منه

و امثال ان در حالت اختیار جایز نیست و در حال ضرورت مثل تقیه و
خوف سرما و باز ماندن از قافله جایز است و احتیاط آنست که بعد از
رفع وضو را اعاده کند اما نمازیکه پیشتر با آن کرده است صحیح است
و اعاده آن ضرور نیست و باید مسح سر و پا بکف دست بلکه بباطن کف
باشد مگر در صورت عذر که بر پشت دست میتوان مسح کرد و اگر آن
میسر نشود بذراع دست مسح جایز است و در مسح سر ابتدا از بالا و
کشیدن بپایین و عکس ان هر دو جایز است و هم چنین در مسح پا ابتدا
از سر انگشتان و کشیدن تا منتهای موضع مسح و عکس آن و احوط از است
که در سر ابتدا از بالا و در پا ابتدا از انگشتان کند و اگر محل مسح تر
باشد باید از اخشک کرد مگر انکه رطوبت ان در جنب آب دست مستهلک
باشد و باید در مسح دست بسر و پا کشیده شود پس اگر سر و پا را بدست
بکشد مثل انکه بیاری از عوارض با یخود را محکم ننماید بلکه بعد از گذاردن
دست بر پای خود را رها کند بنحویکه بدست کشیده شود مسح
باطل است ششم از واجبات ترتیب است باینطریق که بعد از نیت

اول رو را بشوید و بعد از آن دست راست و بعد از آن دست چپ
و بعد از آن سر را مسح کند و بعد پاها را و احوط بلکه اظهر آنست که مسح پای
راست را مقدم بر پای چپ دارد و اگر در عضوی از باب جهل یا فراموشی
ترتیب را بعمل نیاورد اگر همه اعضای سابقه خشکیده باشد وضو را از سر
میگیرد و اگر همه خشک نشده برمیگردد و ترتیب را بجا می آورد هفتم
از واجبات موالاتست و مراد از آن بنا بر اشهر و اظهر آنست که شروع
در غسل در هر عضوی از اعضای غسل یا مسح در وقتی باشد که همه
اعضای سابقه یا عضوی از آنها یا بعضی از عضو تر باشد پس اگر
اینقدر تاخیر بیندازد که همه اعضا بخشکد وضو باطل است خواه تاخیر
از باب ندانستن مسئله باشد یا فراموشی یا نرسیدن آب و اما اگر بجهت
باد شدید و گرمای بسیار باشد وضو صحیح است و حکم مسح مذکور
شد هشتم از واجبات آنست که مکلف در صورت اختیار باید خود
مباشر بوده وضو را بعمل آورد و با وجود اضطرار بنحوی که نتواند خود
وضو را بجا آورد یا از برای او مشقت شدیدی داشته باشد جایز است

نائب

که دیگری مباشر شده آنچه را خود نمیتواند و بعمل آورد **نهم** از واجبات

آنست که آب وضو مطلق و پاک و مباح باشد پس وضو باب مضاف اگرچه

گلاب باشد جایز نیست و همچنین بر آب غصبی و ابغصبی وضو جایز نیست

و مراد از آب غصبی که وضو بان جایز نیست آبی است که شرعا بواسطه عدم

رضا بمالك تصرف دران از برای مکلف جایز نباشد پس هرگاه آب

مغصوب باشد از برای خود مالك و کسیکه بصریح یا بنحوی یا شاهد حال

از جانب مالك ماذون باشد وضو بان جایز است و اگر مالك ان متعدد

باشد چون وضو بان خواه از برای احدی از مالکین یا غیر ایشان موقوف

برضای همه است و هرگاه مجرای آبی وقف باشد و غصب شود پس

اگر وقف خاص باشد و موقوف علیه و کسی که از جانب او ماذون متعدد باشد از برای موقوف علیه

باشد وضو بان جایز است و در صورت تعدد موقوف علیه

باذن همه ایشان وضو جایز است و اگر وقف عام باشد دران

تفصیلی است که درین مختصر جای ذکر ان نیست و دور نیست که اگر

متولی ان مصلحت داند و اذن بدهد وضوی بان جایز باشد **دهم**

انکه

انکه مکانیکه دران وضو میکیرد مباح باشد پس وضو در مکان
غصبی صحیح نیست بشرطی که هوا هم تابع باشد واما اگر زمین غصبی
باشد یا فرش یا اجر مغصوب باشد یا کفش و امثال ان غصبی باشد وضو باطل نیست ولیکن اجتناب در اجتناب است و مباح بودن
اب و مکان در صورت علم بغصبیت شرط اند و در صورت جهل یا
یا فراموشی وضو صحیح است یازدهم انکه مواضع وضو پاک باشد
باین نحو که هر عضو را که میخواهد از برای وضو بشوید پیش از شستن
پاک باشد پس ضرور نیست که قبل از شروع در وضو همه اعضا پاک
باشد مطلب چهارم در مستحبات و مکروهات وضو اما مستحبات ان
چند چیز است اول مسواک کردن پیش از وضو و اگر فراموش
کند بعد از وضو مستحب است و در صورتیکه مسواک نباشد بانکشت مسواک
نمودن جایز است دوم انکه اگر وضو از ظرف سرگشاده میگیرد ان ظرف را بطرف
راست بگذارد و اب باندست راست بردارد و هرگاه بخواهد اب
اندست راست بردارد و بدست چپ بگیرد و اندو دست راست را

لویند پس از دست راست برداشته دست چپ را بشوید واکر ظرف غیر
سرکشاده باشد بظرف چپ کذارد وآب را از آن بدست راست
بریزد وبطریق مذکور وضو بسازد سیم انکه قبل از شروع در وضو
دو مرتبه دست را تا بندان بجهت حدث غایط ویکمرتبه بجهت خواب
وبول بشوید چهارم انکه سه مرتبه مضمضه وسه مرتبه استنشاق کند
وبهتر انست که بجهت هر دو بیک کف اب بردارد کافیست پنجم
انکه در وقت وضو رو بقبله بنشیند ششم انکه در وقت شروع در وضو
بکوید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین وبسم الله کفتن تنها نیز مستحب است وبعد از مضمضه
بکوید اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وبعد از استنشاق
بکوید اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری و
حاسبنی حسابا یسیرا ودر شستن دست چپ بکوید اللهم لا تعطنی
کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری واعوذ بک من مقطعات النیران
ودر مسح سر بکوید اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک ودر مسح پاها

برجه

اللهم ثبت قدمی علی الصراط ولا تزل قدمی یوم تزل فیه الاقدام
واجعل سعیی فیما یرضیک عنی و بعد از فراغ از وضو بگوید الحمد لله
رب العالمین وخواندن ایة الکرسی بعد از وضو و سورة قدر در
حال وضو و بعد از ان سنت است و بعضی از دعاها با اینجا ذکر شد
اختلاف دارد هر یکرا که بخواند خوبست هفتم انکه مرد در شستن
دستها ابتدا بظاهر ذراع کند و زن بباطن ششم انکه هر یک از
دو رو دستها را دو بار بشوید باین معنی که دفعه اول واجبست و دفعه
دویم سنت و دفعه سیم حرام است و مراد از شستن انست که تمام
عضو شسته شود که هیچ جزئی از ان خشک نماند و بمجرد آب ریختن یک
شستن حساب نمیشود مگر انکه همه عضو را فرو گیرد یک شستن حساب
میشود و انچه مذکور شد در شستنی است که بجهت وضو باشد والا بیش از
وضو هر قدر صورت را بشوید ضرر ندارد هشتم انکه غسل عضو را سیراب
کند و اب بسیار بریزد دهم انکه در وضو یک مد آب استعمال کند و یک
مد اینجا بسنگ شاهی شانزده عباسی است باندکی کمتر یازدهم انکه

دست خود را بمواضع بکشد در صورتیکه رسیدن آب موقوف بران
نباشد واگر موقوف باشد که دست مالیدن واجب است دوازدهم
انکه در مسح سر از بالا گرفته در پایین آید و بقدر عرض سه انگشت را
مسح کند و در مسح پاها همه روی پا را مسح نماید و شروع از سر انگشتان
کند اما مکروهات ان چند چیز است اول انکه کسی در وضو اعانت
او کند مثل انکه آب بدست او بریزد و او خود وضو را بجا آورد
دویم انکه از آبی وضو گیرد که در آفتاب گرم شده باشد و این ذکر
موثق است که آب در ظرفی باشد و اما در مثل حوض و نهر کراهتی
ندارد سیم وضو ساختن از آبی که بدبو باشد چهارم وضو کردن
از آبی که موش زنده و مار و عقرب و وزغه بان رسیده باشد پنجم
وضو ساختن در مسجد از حدث بول ششم خشک کردن آب بدستمال وغایط
و اما خشک نمودن ان بجامه مکروه نیست هفتم انکه صورت را در صورت
اختیار بدست چپ یا هر دو دست بشوید چنانکه بعضی گفته اند و بعضی
دیگر از مکروهات است سوای اینها که مذکور شد که در بعضی از کتب

مذکور است

مذکوراست مطلب پنجم در سایر احکام وضو وان در ضمن چند فایده ذکر میشود فایده اول هرگاه در عضوی از اعضای وضو شکستگی یا جراحتی یا دملی یا زکیدنی باشد وظاهر آنست که موضع فصد وحجامت نیز از قبیل جراحات است در حکم ان تفصیلی است وبیان آن این است که اگر ذکر شد یا در موضع شستن است مثل رو ودستها یا در موضع مسح مثل پیش سر وروی پاها پس هرگاه در موضع شستن باشد یا آنست که جبیره دارد یعنی تخته یا کهنه بر آن بسته است یا نه پس اگر جبیره دارد ومیتوان آب بزیران رسانید به برداشتن جبیره یا بسیار ریختن آب بر روی ان یا گذاردن عضو در اب بقدری که آب بزیران برسد باید چنان کرد واحتیاط آنست که با وجود انکه توان آنرا برداشت ونزیرا ازاشست اکتفای بریختن آب وگذاردن عضو دران نکند واگر بهیچ نحو رسانیدن اب بزیران ممکن نباشد یا باشد وزیر آن نجس باشد ونتوان پاک کرد باید موضعی را که جبیره ندارد بشست وروی جبیره را بدست تر مسح کرد واحوط بلکه اظهر آنست که همه روی جبیره مسح

شود اما ضرور نیست که از تری دست همه روی آن تر شود با آنکه
دست به همه رخنه و ناهمواریهای آن برسد و اگر جبیره بسیار باشد
مثل آنکه کهنه بزرگی را تا کرده یا کهنه متعددی بر آن بسته باشند که
کردن آن لازم نیست مگر آنکه از حد متعارف بیرون رفته باشد
که آن را جبیره نگویند یا آنکه بدون ضرورت چیزی بر روی جبیره
بسته شده باشد که در اینصورت باید کم کرد و اگر روی جبیره نجس باشد
باید چیز پاکی بر روی آن گذارد و مسح کرد و اگر جبیره قدری از موضع
صحیح را نیز فرو گرفته باشد پس اگر توان از موضع برداشت باید بشوید
و الا مسح بر روی جبیره کافی است و باید مسح جبیره ملاحظه ترتیب
بشود باینطریق که اگر جبیره در موضعی باشد که اول آن را باید شست
اول آن را مسح کند و بعد تتمه را بشوید و دوائی یا ضمادی که بر روی
شکسته یا جراحت یا مثل اینها باشد در حکم جبیره است بر روی آن بنا — و اگر جبیره
و آب نتوان بآن رسانید اطراف آن را باید شست و چیزی بر روی آن
گذارد و مسح کرد و احتیاط آنست که در اینصورت تیمم را نیز بجا آورد

بعض

وهمچنین هرگاه چیزی بعضو چسبیده باشد بدون انکه عضو شکسته

یا مجروح باشد مثل انکه نالک یا نحو آن بر عضوی بر چسبید ونتوان

ان از انرا زائل کرد یا انکه جبیره بر روی ورمی یا غده باشد یا ضمادی بجهة

دردی بعضوی بسته باشند یا انکه جبیره بر تمام عضوی یا همه اعضای

وضو یا اکثر انها باشد احتیاط در جمیع این صور جمع ما بین جبیره وتیمم است

واگر جبیره بر روی ورم ونحو ان نباشد یا ناخوشی مثل درد چشم ونحو آن

باشد واستعمال آب مضر نباشد یا آنکه اطراف شکسته ونحو ان که از

جبیره خالی است صحیح باشد وبجهة عذری نتوان آب بان رسانید حکم

جبیره نیست وباید تیمم کرد وهرگاه شکستگی وجراحت وانچه در حکم ان است

در موضع مسح باشد پس اگر جبیره دارد وتوان انرا برداشت وزیر انرا

مسح کرد یا آنکه مسمای مسح را توان در اطراف ان که جبیره ندارد بعمل آورد

باید مسح را بجا اورد والا دست تر باید بر روی جبیره مالید ودر اینجا

مسح تمام جبیره ضرور نیست واگر جبیره ندارد احتیاط در جمع ما بین جبیره

وتیمم است وهمچنین در هرجا که در رشته مذکور شد که احتیاط

درجمیع است در مسح جبیره است وحکم غسل در جبیره مثل وضواست

وظاهرا فرقی میان اینها نیست پس در هرجا که در وضو باید مسح بر

جبیره کرد در غسل نیز باید مسح بر جبیره نمود و هرجا که دران باید

تیمم کند باید تیمم کرد و در هر صورت که در وضو احتیاطا

در تیمم است در غسل هم احتیاط دراینست ومسح بر جبیره در تیمم را

نیز جمعی گفته اند بتفصیلیکه می آید وظاهرا اجماعی علماست

که نمازیکه با وضوی جبیره شود اعاده ندارد و در اعاده وضو

درصورت زوال عذر خلافست واحتیاط در اعاده است

فائده کسیکه ناخوشی سلس البول داشته باشد یعنی بول او

بی اختیار بیاید هرگاه آمدن بول بطوری باشد که در وقتی او را

مهلت وضو و نماز فرصت ندهد از برای هر نمازی یکوضو میسازد

و زود متوجه نماز میشود و در ینصورت هرچه بول بعد از وضو و پیش از

فارغ شدن از نماز می آید ضرر بنماز ندارد و جهت آنکه بول بجامه یا

عضو دیگر نرسد کیسه یا دستمالی برمیدارد و بخود می بندد که بول

جامه

بجامه و سایر بدن او نرسد و هرگاه بطوری باشد که در وقتی فرصت
وضو و نماز را بدهد انتظار وقت فرصت را میکشد و در آن وقت وضو
میگیرد و نماز میکند و چنانچه در بین وقت اتفاقا بولی دفع شود و هرگاه
تواند خود را بقدر وضو و نماز در وقت خود را نگاه دارد وضو گرفته
و نماز را از سر میگیرد و هرگاه نتواند بعضی قایل اند که نماز را تمام
میکند و بعضی گفته اند که مثل کسی است که ناخوشی بطن داشته باشد
وضو میگیرد و از همانجا که باقیمانده بنا میگذارد ظاهرا هر یک را کند
کافی است و اگر کسی ناخوشی بطن داشته باشد بنحوی که بقدر وضو و
نماز خود را نتواند از غایط یا باد نگاه دارد بان نیز برای هر نمازی
یک وضو میسازد و بطریقی که مذکور شد نماز را بجای آورد و آنچه
در بین نماز از او دفع شود ضرر ندارد و اگر تواند خود را در وقتی نگاه
دارد صبر میکند تا آن وقت و در آن وقت وضو گرفته نماز میکند و چنانچه
غایطی یا بادی از او جدا شود وضو میگیرد و از همانجا بنا میگذارد
و آنچه مذکور شد در وجوب وضو از برای هر نمازی با تجدید وضو

در اثناء نماز و بنا گذاردن بر انچه کرده در صورتی است که از بول
یا غایط یا باد زمان انقطاعی باشد بطریقی که تواند با وضو داخل
نماز شود و اما در صورتیکه بواسطه استمرار یا بسیاری ان نتواند با
وضو داخل شود ظاهر انست که احتیاج بوضوء بسبب این که از بول و
غایط و باد نیست و بهمان وضوئی که در اول داشته نمازهای متعدد را
بجای آورد و نماز دیگر در انست تمام می کند و همچنین تجدید وضو
در اثناء در صورتی است که بسیاری حدث بطریقی نباشد که تجدید وضو
باعث عسر و حرج شود و الا باز اکتفای بهمان وضو مینماید و نماز را
تمام می کند [illegible] هر گاه کسی یقین دارد که وضو گرفته و شک
کند که ایا بعد از ان حدثی از او سرزده یا نه حکم ببقای وضو میشود
و بهمان وضو اکتفا می کند و هر گاه یقین بحدث داشته باشد و شک
در وضو کند حکم ببقای حدث میشود و باید وضو بسازد و همچنین است
حکم در غسل و تیمم و هر گاه یقین دارد که هم وضو ساخته و هم حدث
از او سر زده اما شک دارد که کدام پیش بوده و کدام بعد ظاهر انست

که باید

که باید وضو بسازد و اعاده مذکور شد در صورتی است که مشغول نماز
شده باشد و در آن بین شک کند که آیا وضو داری باز یا آنکه بعد
فراغ از نماز شک کند که آیا وضو داشته و وضو برای او لازم نیست و
نمازی که مشغول باز است با تمام آورده صحیح است و احوط آنست که
از برای نماز دیگر اکتفای بآن نکند و وضو بسازد و اگر کسی شک
در فعلی از افعال وضو نماید پس هرگاه مشغول وضو است باید آن
فعل را با افعال بعد از آن را بعمل آورد و اگر از وضو فارغ شده و مشغول
عمل دیگر شده وضوی او صحیح است و التفات بشک نمی کند و هرگاه
وضو را تمام کرده بعض مسح پا را کشیده ولیکن هنوز داخل فعلی دیگر
اگرچه برخاستن یا نشستن یا عملی دیگر بوده نشده باشد احوط آنست
که باز آن فعل و ما بعد از آنجا آورد و ظاهر آنست که امکانی که ذکر
شد از برای کثیر الشک است و کثیر الشک اگر شکی بکند بنا را بر صحت
میگذارد بیان ... حرام است بر مکلف که وضو نداشته باشد مس
کتابت قرآن بعضی آنکه جزئی از بدن خود اگرچه ناخن و دندان باشد

مشغول نماز نشده باشد
در هرحال صحیح

ی
ه
ی

غیر

نوشته قران بمالد خواه ان نوشته ایه باشد یا بعض ایه اگرچه حرفی باشد
که جزء قران و متصل بان باشد واگر در جای دیگر نوشته شده باشد
هرگاه بطریقی باشد که عرفا از اجزاء قران بگویند باز مس ان حرامست
و هرگاه باین طریق نباشد حرام نیست و در حرمت مس فرقی مابین انواع
نیست مثل خط عربی و فارسی و کوفی و نحو انها از خطوط متعارفه بطریقی
که عرفا از نوشته قران بگویند و همچنین ظاهر انست که فرقی نیست مابین
نوشته از قلم یا با صهر و نقش بلکه کندن آن بنابر لحوط خلاصه کلام انکه
انچه را در عرف نوشته قران گویند مس ان حرام است و حکم مذکور
تخصیص بمکلف دارد و از برای غیر مکلف مثل طفل و مجنون حکمی
نیست و احتیاط انست که ولی طفل را خصوص اگر ممیز باشد از مس نوشته
قران بدون وضو منع نماید و مس غیر کتابت مثل جلد و غلاف و حاشیه
قران و نوشته که از قران نباشد مثل اسماء سوره و عدد ایات و علاماتی دیگر
که در قران نوشته شده و از قران نیست بدون وضو حرام نیست و همچنین
حرام نیست دست مالیدن بی وضو بر اسماء الله و اسماء انبیا و ائمه

ولو

واحوط اجتناب است خصوص در اسم جلاله ... در غسل بدانکه غسل
یا واجب است یا سنت و غسل واجب شش است غسل جنابت و حیض و استحاضه
و نفاس و غسل مس میت و غسل سنت بسیار است چنانکه مذکور خواهد — و غسل میت هم
شد و جمیع غسلهای با احکام متعلقه بان در ضمن چند مبحث ذکر میشود
مبحث اول در غسل جنابت و در ان چند مطلب است مطلب اول
در بیان انچه غسل جنابت بجهة آن واجب میشود یا مستحب بدانکه غسل
واجب است از برای نماز واجب غیر از نماز میت و همچنین اجزاء فراموش
شده ان و از برای سجده سهو و طواف واجب و از برای داخل شدن
در مسجد در روزه واجب و قضای ان و همچنین از برای سایر انچه می آید
که از برای جنب حرام است در صورتیکه کردن آن واجب شود
و مستحب است غسل جنابت از برای نماز مستحب و طواف مستحب و
خواندن قران و خوابیدن و داخل مسجد شدن و مهیای نماز واجب
شدن پیش از وقت ... در انچه باعث جنابت میشود بدانکه
جنابت بیکی از دو امر حاصل میشود اول بیرون امدن منی از قبل مرد

یا زن در بیداری یا در خواب در حال شعور باشد از شعور و همین
که یقین به بیرون امدن منی حاصل شد غسل واجب است خواه ارصافی که
می اید دران باشد یا نه و هرگاه ابی بیرون اید و مشتبه باشد که ایا منی است
یا نه پس اگر شخص صحیح است و جستن و لذت و سستی بدن در وقت
بیرون آمدن با ان است حکم بمنی بودن ان میشود والا منی نیست
و اگر شخص مریض است همینکه با شهوت و سستی است اگرچه جستن دران
نباشد حکم میشود که منی است و در اینجا چند مسئله است مسئله
اگر کسی در خواب ببیند که جماع کرد و وقتی بیدار شد اثری در
جامه خود نه بیند غسل بر او واجب نیست و همچنین اگر رطوبتی ببیند
و یقین نکند که منی است باز غسل بر او واجب نیست مسئله دوم اگر زن
بعد از جماع غسل کند و بعد از غسل منی مرد از فرج او بیرون اید غسل
بر او واجب نیست و همچنین است حکم در صورتیکه منی بیرون اید و
معلوم نباشد که منی اوست یا منی مرد بنابر اظهر مسئله سیم هرگاه کسی
در بدن یا جامه مختص خود منی ببیند و یقین کند که منی خود اوست

باشد

باشد داشته باشد که از خود اوست پس غسل بر او واجب است و باید
نمازیکه بعد از خواب آخر کرده اعاده کند و همچنین نمازی که بعد از وجوب غسل
بر او در صورتی است که بعد از بیداری آخر غسل نکرده باشد و اگر غسل
کرده باشد دیگر غسلی بر او نیست ... هرگاه دو نفر با هم در رختخوابی بخوابند و بعد از بیداری منی در آنجا ببینند و ندانند از
کدام است غسل بر هیچیک از آن دو واجب نیست و همچنین هرگاه
بنوبت در آنجا خوابیده یا جامه را بنوبت پوشیده و خوابیده و منی
در آن یافت شود و صاحب نوبت آخر معلوم نباشد باز غسل بر هیچیک
واجب نیست و نماز در رون هر یک صحیح است بلکه اقتدا هر یک
بدیگری درست است و احتیاط آنست که اقتدا بدیگری نکنند
و اگر صاحب نوبت آخر معلوم باشد اظهر آنست که حکم بجنابت او
میشود و غسل بر او واجب است و نمازیکه بعد از خواب آخر کرده
باید اعاده نماید دوم از دو امریکه باعث جنابت میشود داخل
شدن ذکر است تا ختنه گاه در قبل زن با جماع خواه یا در دبر آن یا در

در دبر باشد بنا بر اقوی و مشهور میانه فقها و غسل در جمیع صور بر
فاعل و مفعول واجب است اگرچه انزال نشود و احتیاط آنست کرده
وطی حیوانات نیز غسل را بعمل آورد و در دخول فرقی نیست مابین
دخول در بیداری یا خواب و دخول باختیار یا باجبار و مابین دخول
بزنده و مرده و دخول در حال بلوغ و عدم بلوغ و دخول در حال
اسلام یا کفر بلی اگر دخول بمرده شود جنابت در حق او متحقق نمیشود
و بنا بر این او را غسل جنابت باید داد و طفل بعد از بلوغ و کافر بعد از اسلام
باید غسل را بجا آورد مطلب دویم در بیان اموری چند که بر جنب حرام است
یا مکروه بدانکه چند چیز بر جنب حرام است اول نماز کردن خواه
نماز واجبی باشد یا سنتی مگر نماز میت که از برای جنب جایز است
دویم طواف کردن سیم خواندن سورههائی که آیه سجده واجب در آنست
و آن چهار سوره است الم سجده و حم سجده و والنجم و اقرا و خواندن
خود آیه سجده نیز حرام است بلکه قرائت بعضی از آن سورهها نیز تمام
کردن حرام است و احوط آنست که بعضی از آنها اگرچه بسم الله باشد

بغیر

بعد از سوره بخواند اگرچه قصد تمام کردن نداشته باشد

مالیدن جزوی از بدن بنوشته قران بتفصیلیکه در وضو گذشت واجبا

انست که از مس اسم خدا و پیغمبران و ائمه اجتناب کند بنز

گذشتن از مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و نشستن بلکه درنگ کردن در

هر مسجدی گذاردن چیزی در مسجد اگرچه داخل نشود اما

انداختن چیزی در ان از بیرون و برداشتن از ان حرام نیست و

ظاهر انست که انچه مذکور شد تخصیص دارد بجاییکه از برای نماز

کردن مهیا شده اما مثل دالان و لب حوض مسجد و بامهای آن بلکه

فضاییکه از برای نماز کردن مهیا نشده این حکم را ندارد و چند چیز

بران مکروه هست خواب کردن مگر بعد از وضو خضاب

کردن روغن بر بدن مالیدن جماع کردن اگر جنابت از

از احتلام باشد خوردن و اشامیدن مگر بعد از وضو یا شستن

دستها و مضمضه و استنشاق و اگر فاصله میان چیزی خوردن نبود

که عرفا بگویند دو بار چیزی خورد در هر بار وضو یا شستن و مضمضه

واستنشاق را بعمل آورد [illegible] دست گذاردن بخط نوشته قرآن مثل
جلد و ورق آن [illegible] خواندن زیاده از هفت آیه یا هفتاد آیه از قرآن
بنابر مشهور [illegible] برداشتن قرآن با خود و بمس آن [illegible]
در کیفیت غسل بدانکه از برای غسل اموری چند واجب و اموری چند
مستحب است اما آنچه واجبست چند امر است [illegible] نیت باین معنی که قصد
بکند که غسل جنابت میکنم از برای خدا و همین قدر در نیت کافی است و اگر
قصد وجوب کند در صورتی که واجب باشد یا قصد استحباب در صورتیکه
مستحب باشد بلکه قصد رفع حدث و مباح بودن نماز را بکند بهتر است
و باید نیت مقارن اول غسل باشد [illegible] از واجبات غسل شستن تمام
بدن است بنحویکه آب بهر جزئی از ظاهر بدن برسد و اگر مانعی از رسیدن
آب در بدن باشد اگر چرکی باشد که مانع از رسیدن آب باشد از او رفع
کند بطریقی که بقدر سر موئی خشک نماند و باید زیر بغل و چین گوش
و ناف و زیر پستان زنان و چینی که در بدن بهم میرسد شسته شود و شستن
مو واجب نیست مگر هرگاه رسیدن آب بزیران موقوف بر شستن او باشد

دشتن

وشستن اعضا از باطن است مثل توی دهن و بینی وگوش وچشم و
زیر ناخن ونحو انها واجب نیست مگر انچه ازانها نمایان است در بند
بشکانهای دست اگر ترکید باشد و سوراخ داغ و مثل ان از
سوراخهائیکه در بدن بهم میرسد لازم نیست مگر انکه پوست بران
بروید واز ظاهر محسوب شود وکودی ان بماند ومخفی نماند کرشستن
بدن بجهت غسل بدو نوع صحیح است اول بطریق ترتیب واز اغسل
ترتیبی گویند وکیفیت ان باین نحو است که بعد از نیت اول سر و گردن را
بشوید بطریقی که مذکور شد وبعد ازان طرف راست بدن را وبعد
ازان طرف چپ را واحوط انست که با وجود شستن کردن با سر دو باره
نصف انرا که در سمت راست انست با طرف راست ونصف سمت چپ را
با طرف چپ بشوید وعورتین وناف را نصف با طرف راست ونصف
با طرف چپ بشوید واگر با هر طرف همه انها را بشوید یا انکه بعد از
شستن طرف راست انرا بشوید وبعد ازان شروع در طرف چپ کند بهتر است
ودر هیچیک از سه عضو که سر وطرف راست وطرف چپ باشد در خود

این ترتیب واجب نیست با بمعنی که مثلا در شستن طرف راست میخواهد
از بالا بگیرد و بشوید تا پایین یا از پایین گرفته تا بالا را بشوید یا بطور
دیگر همه صحیح است و احوط این است که در غسل آب بر بدن ریخته شود
و اکتفای بفرو بردن عضو در آب نشود پس اینکه راجعی از متاخرین
معاصرین فرموده اند که هرگاه سر و گردن را بشوید و بعد طرف راست را
در آب فرو برد و بعد طرف چپ را غسل ترتیبی بعمل آید خلاف احتیاط
است اگر چه حکم ببطلان آن مشکل است نوع ... بطریق ارتماسی
یعنی فرو بردن بدن در آب و از اغسل ارتماسی گویند و کیفیت آن باین
نحو است که بعد از نیت یکدفعه در آب فرو میرود و در زیر آب سعی
کند که آب بهمه جزء برسد و در این غسل ضرور نیست که همه بدن از آب
بیرون باشد و اگر در وقت غسل پاها در زمین باشد باید وقتی که
فرو میرود پاها را حرکت دهد که آب بکف پا برسد ... از واجبات
انکه خود مباشر آن باشد مگر هرگاه عاجز باشد دیگری میتواند از غسل
بدهد تفصیلی که در وضو مذکور شد ... از واجبات انکه آب غسل

بد

پاک و مطلق باشد پس غسل در آب نجس و مضاف و غصبی درست نیست
و همچنین واجب است که مکان غسل غصبی نباشد مگر آنکه زمین تمام غصبی
باشد و هوا تابع نباشد مثل طیان و ام غصبی که از فرش کرده باشد
و اصل زمین مباح باشد ششم از واجبات آنست که باید هر عضوی
از اعضای غسل پیش از غسل از شستن تمامه غسل پاک باشد و اما مستحبات
غسل چند چیز است اول آنکه هر موضعی از بدن که آب بان میرسد دست
بمالد و اگر آب بان نرسد دست مالیدن واجب است دوم آنکه در
غسل ترتیبی موالات را بعمل آورد یعنی هر یک از اعضا را در عقب دیگری
بی فاصله بشوید چون در غسل ترتیبی موالات واجب نیست و میتوان
بعضی از اعضا را در وقتی شست و بعضی دیگر را بتاخیر انداخت تا وقت
دیگر تا ادای کرد وقت نماز واجبی یا امری دیگر که موقوف بغسل باشد
نرسد سیم آنکه پیش از غسل سه مرتبه هر دو دست را تا بند دست بشوید
و اگر تا مرفق بشوید افضل است چهارم آنکه پیش از غسل سه مرتبه مضمضه
و سه مرتبه استنشاق کند پنجم آنکه در غسل ترتیبی هر عضو را سه مرتبه بشوید

انکه در وقت غسل این دعا بخواند اللهم طهر قلبی وتقبل سعیی
واجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین
انکه اگر جنابت به بیرون امدن منی حاصل شد پیش از غسل بول
کند واحتیاط انست که با وجود انکه تواند بول کند ترک نکند وبعد
ازان استبرا کند واگر بول نتواند بکند بدست استبرا کند
انکه آب غسل او یکمن کمتر نباشد وصاع بمن شاه است تقریبا
کمتر انکه غسل ترتیبی را اختیار نماید در صورتیکه هر دو
نوع تواند غسل کند د انکه بر آب خوب خوشگوار غسل کند و غسل
بر ابی که متعفن باشد مکروه هست در احکام متفرقه که متعلق
بغسل است ودر اغلب مسئله است هرگاه بعد از فارغ شدن
از غسل معلوم شود که بجزئی از بدن آب نرسیده است اگر در غسل ترتیبی
باشد انموضع واعضائی را که بعد ازان باید شست میشوید واگر موضعی
باشد که نباید عضوی را بعد ازان شست مثل اینکه در طرف چپ باشد
همان موضع را میشوید واگر در غسل ارتماسی باشد احتیاط انست که غسل را اعاده
نماید

نمابد واکتفا نبتن انموضع نکند درزیر باران وناودان
وآب شار میتواند غسل ترتیبی کرد بطریقیکه مذکور شد
اگر در اثنا غسل یعنی قبل از تمام شدن آن حدث صغری سرزد احتیاط
انست که غسل را از سرگیرد و بعد از آن غسل را بکند و وضو بسازد
هرگاه کسی بعد از غسل وطوق از مخرج بول او بیرون آید
پس اگر بداند چه چیز است حکم آن واضح است وهرگاه آب مشتبهی بیرون
آید که معلوم نباشد چه چیز است هرگاه بعد از بول واستبرا باشد آن
آب پاک است و نه غسل را می شکند و نه باعث وضو میشود و هرگاه قبل از
هر دو باشد نجس است و غسل را می شکند و باید غسل را اعاده کند و هرگاه
بعد از بول تنها باشد نجس است و باید وضو بسازد و هرگاه بعد استبراء باشد
بدون بول باید غسل را اعاده کند اگر می توانسته بول بکند و نکرده
و هرگاه نمیتوانست بول بکند احتیاط آنست که باز غسل را اعاده کند
و نکند و وضو بسازد و در هرجا که باید غسل را دوباره بکند عبارتی که
پیش از بیرون آمدن آن آب کرده درست است و نباید اعاده کرد

بیش حرف که بیش
زده دور باشد
... یا دنب میغونیست
صح

اگر کسی روزه باشد وعمداً سر با آب فرو برد ظاهر آنست که روزه او باطل است خواه روزه واجبی باشد یا سنتی و اگر بجهة غسل باشد پس اگر روزه واجبی است غسل و هم باطل است و اگر روزه سنتی است غسل او صحیح است. مگر هرگاه قصد روزه داشته باشد و با وجود ان سر به آب فرو برد که درین صورت احتیاط آنست که غسل را اعاده کند

وضو با غسل جنابت حرام است و با سایر غسلها وضو لازم است باین معنی که اگر کسی وضو نداشته باشد غیر غسل جنابت کفایت از وضو نمیکند

کیفیت سایر غسلها خواه بعنوان ترتیب باشد یا ارتماس مثل غسل جنابت است

هرگاه موضعی از محل غسل مجروح یا شکسته باشد حکم ان بعینه مرحمن به بطریقی است که در وضو مذکور شد

در غسل حیض و در ان چند مطلب است

در علامات خون حیض بدانکه خون حیض در اغلب اوقات سیاه یا سرخ تیره رنگ و گرم و غلیظ میباشد و در وقت بیرون آمدن اندک سوزشی دارد و تر و تازه است نه پژمرده و

افسرده

وخداوند عالم از حکمت بالغه خود از بجهة مصالح چند مثل غذا
بودن ان برای طفل در ارحام امهات ومحافظت او از افات و
صدمات ومبدل شدن ان بشیر بعد از تولد او خلق کرده است
وخونی که پیش از نه سال وبعد از سن یاس دیده میشود حیض
نیست وسن یاس بنابر اقوی در زنیکه از قرشیه نیست پنجاه
سال است ودر قرشیه یعنی زنی که از اولاد قریش باشد شصت
سال است وامروز غیر از اولاد قریش که معروف هستند سادات
اند واگر زنی از جانب مادر قرشیه باشد دران اشکال است و
احتیاط اقرب بصواب است وخون حیض کمتر از سه روز وبیش از ده
روز نمیباشد وباید سه روز پی در پی باشد باینطریق که در هر روز
خون به بیند اگرچه کم باشد وطهر یعنی ایام پاکی که فاصله میان
دو حیض است کمتر از ده روز نمیباشد پس هر خونیکه کمتر از سه روز باشد
حیض نیست و همچنین خونی که پیش از گذشتن ده روز از حیض پیش دیده
شود حیض نیست واگر خونی مشتبه شود وندانیم خون حیض است یا خون

وهمچنین خون که بیش
از ده روز باشد ان
زیادتی حیض نیست
صح

بکارت باید زن پنبه بخود بردارد واندکی صبر کند وبعد از ان بیرون
آورد پس اگر خون دور پنبه را گرفته ومیان آن پاک است خون بکارت
است واگر روی پنبه را گرفته حیض است واگر پنبه شود بخون زخمی
که در اندرون باشد پنبه برمیدارد وبعد از لحظه بیرون می آورد یا آنکه
بر پشت بخوابد وانگشت خود را داخل فرج میکند وبیرون می آورد
پس اگر خون از طرف چپ آمده حیض است واگر از طرف راست آمد از
زخم است واقوی آنست که حیض با حمل جمع میشود پس اگر حامله در ایام زن
عادت خود خونی ببیند حیض است وهمچنین هرگاه غیر ذات عادت
باشد وخون را صفت حیض ببیند ودر خونی که زن ابتدا در غیر ایام
عادت ببیند وصفت حیض نباشد اشکال است [illegible] در اقسام
زنان از جهت حیض بدانکه زنانی که خون می بینند بر سه نوع اند اول
ذات عادت دویم مبتدئه سیم مضطربه اما ذات عادت زنی است که
در دیدن خون عادتی صحیحه او بهم رسیده باشد واین بر سه قسم است
قسم اول ذات عادت وقتی وعددی وآن زنی است که لا اقل دو مرتبه

خون

خون حیض را در وقت و عدد موافق بر بیند مثل اینکه در اول هر ماهی
یا میان ماه یا آخر ماه مثلا هفت روز خون بر بیند قسم دویم ذات
عادت وقتی تنها و آن زنی است که دو مرتبه خون را در وقت موافق
بر بیند و در عدد مختلف باشد مثل اینکه در اول ماهی هفت روز
و در اول ماه دیگر پنج روز خون بر بیند قسم سیم ذات عادت عددی تنها
و آن زنی است که دو مرتبه خون را در عدد موافق بر بیند مثل اینکه در اول
ماهی هفت روز و در میان ماه دیگر هفت روز خون بر بیند و هرگاه
زنی عادت بهم رسانید بحسب وقت و عدد یا یکی از آنها همیشه عادت او
این است و باید آن را در دست داشته باشد تا آنکه دو مرتبه دیگر
خون را بحسب وقت و عدد یا یکی از آنها موافق بر بیند بخلاف عادت
اول که در این صورت عادت او میگردد و آنچه تازه بهم رسیده عادت
اوست و عادت کهنه اعتباری ندارد و باید عادت تازه را در دست داشته
باشد تا آنکه باز عادت تازه بجهت او بهم رسد و هم چنین و اما مبتدئه
زنی است که اول خون دیدن او باشد و اما مضطربه زنی است که عادت

داشته وفراموش کرده باشد وان بر سه قسم است اول مضطربه بحسب وقت
وعدد وآن زنی است که ابتدا عادتی داشته وبعد وقت وعدد هر دورا
فراموش کرده دویم مضطربه بحسب وقت وان زنی است که وقت
تنها را فراموش کرده باشد وعدد را داند سیم مضطربه بحسب عدد
وان زنی است که عدد را فراموش کرده اما وقت را داند ویک نوع
دیگر از زنان زنی است که عدد را فراموش مکرر خون دیده اما
عادتی بجهة او بهم نرسیده جمعی او را در حکم مبتدئه گرفته اند
وطایفه او را ملحق بمضطربه کرده‌اند در تعیین اوقات حیض
هر یک از اقسام مذکوره وانچه متعلق بان است ودر ان چند مسئله است
صاحب عادت وقتی وعددی هرگاه در وقت عادت
خونی ببیند خواه بصفت حیض باشد یا نه بمجرد دیدن خون از حیض قرار
میدهد وترک عبادت میکند پس اگر پیش از سه روز قطع شد معلوم
میشود که حیض نبوده ونماز وروزه را قضا میکند واگر به سه روز وبیشتر
رسید پس اگر بر ایام عادت وکمتر از ان قطع شود همه آن روزها ایام حیض است

خواه بصفت حیض باشد یا نباشد و خواه خون ابتدا از سر روز اول متصل دیده باشد یا در اثنا، گاهی اصلا خون ندیده باشد و اگر از ایام عادت بگذرد پس هرگاه عادتش ده روز باشد غسل حیض میکند و آنچه را بعد از ده روز دیده استحاضه قرار میدهد و بطریقی که میباید عمل استحاضه را بجای آورد و هرگاه عادتش کمتر از ده روز باشد تا روز دهم استظهار میکند یعنی بجهة اینکه معلوم نبود که این خون زائد حیض است یا نه خود را حائض قرار میدهد و عبادت را ترک میکند و سایر احکام حائض را بر خود قرار میدهد و احتیاط آنست که در صورتیکه ایام عادت او شش روز یا کمتر باشد بیش از سه روز استظهار نکند و بعد از سه روز تا دهم عمل استحاضه را بجا آورد پس اگر خون از ده روز گذشت معلوم میشود که آنچه خونی که بعد از عادت دیده استحاضه است و نماز و روزه که بعد از عادت ترک کرده قضا میکند و فرقی نیست ما بین اینکه خونها همه یک صفت باشد یا مخالف و در صورت اختلاف ما بین اینکه خون ایام عادت بصفت حیض باشد و ایام غیر عادت بصفت استحاضه یا بعکس که در جمیع این صور آنچه را در ایام عادت دیده

حیض قرار میدهد و تتمه را استحاضه و هرگاه میان خون ایام عادت و
خونیکه بصفت حیض است اقل طهر فاصله شده باشد در اینکه آیا رجوع
بعادة میشود یا تمیز یا اینکه هر دو را حیض قرار میدهد خلاف است
و مسئله محل اشکالست ولیکن ظاهر آنست که ایام عادت را باید حیض قرار
بدهد و در ایام تمیز احتیاط را بجا آورد و اگر بر ده و کمتر از آن قطع
شد معلوم میشود که این خون در ایام عادت و ایام استظهار و بعد از آن
تا ده روز دیدن مجموع حیض بوده و روزه را قضا میکند مسئله
هرگاه صاحب عادت وقتی و عددی پیش از ایام عادة خونی ببیند
مثل اینکه در اول ماه هفت روز عادة او باشد و خون را پیشتر ببیند
اقوی آنست که بمجرد دیدن خواه بصفت حیض باشد یا نه عبادت را ترک
میکند و احکام حایض را بجای آورد پس اگر به سه روز نرسد نماز و روزه خود را
قضا میکند و اگر به سه روز برسد و بر ده و کمتر قطع شود همه را حیض قرار
میدهد و اگر از ده روز بگذرد پس اگر بر آخر عادت قطع شود مثل اینکه
در مثال مفروض در بیست و پنجم ماه پیش خون ببیند و در هفتم ماه بعد

قطع

قطع شود درینصورت ایام عادت یعنی همان هفت روز اول ماه را حیض
قرار میدهد و پنج روز ماه بعد را استحاضه و نماز یکه ترك کرده بار دون
قضای کند اگرچه خون بعد بصفت حیض باشد و خون ایام عادت بصفت
حیض نباشد و اگر بر آخر عادت قطع شود مثل اینکه از روز هفتم ماه بگذرد
بعد از هفتم را هم استحاضه قرار میدهد و اگر در اثنای ایام عادت قطع
شود مثل اینکه همان زن در بیست و دویم ماه بعد خون برخیزد و در
سیم ماه بعد قطع شود چهار روز اول ماه را با سه روز متصل بان از ما
بعد حیض قرار میدهد و شش یوم بعد را استحاضه و اگر خون از بعد از
ایام عادت قطع شود مثل انکه در بیستم ماه بعد خون برخیزد و در
آخر ماه قطع شود همان عدد عادت را در ابتدای دیدن خون حیض قرار
میدهد و تتمه را استحاضه و وقت را اعتبار نمی کند و ظاهر انست که
در اینصورت اگر تمیزی موافق عدد بهم رسد همان عدد را از ایام تمیز
حیض قرار میدهد اگرچه ابتدای دیدن خون نباشد هرگاه
صاحب عادت وقتی تقدیم در ایام عادت خونی برخیزد ظاهر انست

و تعجیل از ایام عادت
خون برخیزد م

که باز بمجرد دیدن خون از احیض قرار بدهد و عبادت را ترک میکند
خواه بصفت حیض باشد یا نه و در هر صورتیکه به روز برسد یا به ده روز
و کمتر قطع شود یا از ده روز بگذرد حکم آن بطریقی است که در مسئله
پیش ذکر شد مسئله چهارم زنی که صاحب عادت وقتی تنها باشد بمجرد
دیدن خون در وقت خواه بصفت حیض باشد یا نه حیض قرار بدهد
و هم چنین هرگاه پیش از وقت یا بعد از آن ببیند بطریقیکه در صاحب
عادت وقتی و عددی گذشت و در عدد مثل مضطربه است مسئله پنجم
صاحب عادت عددی تنها باشد هرگاه خونی ببیند جمعی بر آنند که
بمجرد دیدن خون از احیض قرار بدهد و جمعی قائل شده اند که تا سه روز
صبر میکند و عمل استحاضه را بجا میاورد پس اگر روز سیم خون دید از ا
حیض قرار بدهد و بعضی گفته اند که اگر خون او بصفت حیض باشد
حیض قرار بدهد و الا صبر میکند تا سه روز و احوط آنست که بمجرد
دیدن خون خصوص هرگاه بصفت حیض باشد عبادت را ترک بکند
و اعمال استحاضه را بجا آورد و بغیر از عبادات آنچه بر حایض حرام است ترک

کند

کند هرگاه پس از سه روز خون قطع شد که ابجز کرده صحیح است و هرگاه پس
به روز رسید بنا را بر حیض میگذارد و ترک نماز و روزه را میکند پس
اگر بشد د عادت و کمتر قطع شود همه آن حیض است و اگر از ایام عادت
بگذرد همان ایام عادترا حیض قرار میدهد بطریقیکه در صاحب
عادت عددی و وقتی گذشت و استظهاری که در انجا مذکور شد
در اینجا نیز بجا میاورد و مخفی نماند که در این قسم چون وقتی ابتدای
عادت نیست پس هرگاه خون از ده روز بگذرد و تمیزی که موافق
عدد عادت باشد بهم نرسد ظاهر است که همان عدد را در اول
اعتبار میکند و هرگاه تمیزی موافق عدد بهم رسید بی زیاده و
نقصان همان عدد را در اول اعتبار میکند و هرگاه تمیزی وافق
عدد بهم رسید بی زیاده و نقصان همان عدد را از ایام تمیز حیض
قرار میدهد مسئله سیم زنیکه مبتدئه باشد یعنی اول خون دیدن او
باشد احتیاط ان است که بمجرد دیدن خون حتی هرگاه بصفت
حیض نباشد عبادترا ترک نکند بطریقیکه در صاحب عادت عددی

گذشت اعمال استحاضه را بجای آورد تا سه روز پس اگر پیش از روز نهم
خون قطع شد معلوم میشود که حیض نبوده و انچه کرده صحیح است واگر
تا روز نهم خون دید آخر را دیگر حیض قرار میدهد و هم چنین انچه را
بعد از سه روز می بیند ببر طبکه بر ده روز و کمتر از آن قطع شود و اگر
از ده روز بگذرد پس اگر صاحب تمیز باشد یعنی آن خونها یکه می بیند
بعضی بصفت حیض باشد و بعضی بصفت حیض نباشد وانکه بصفت حیض است
کمتر از سه روز زیاده از ده روز نباشد ومیان این خون وخونی دیگر
که باین صفت نباشد ده روز فاصله باشد چنین زنی رجوع به تمیز میکند
یعنی انچه بصفت حیض است حیض قرار میدهد وانچه بصفت حیض نیست
استحاضه قرار میدهد واگر صاحب تمیز نباشد رجوع میکند بعادت زنان
که خویشان او باشند از جانب پدر یا مادر یا هر دو خواه زنده باشند یا مرده
وخواه از اهل یک شهر باشند یا نه و همان را حیض قرار میدهد هرگاه
قدر حیض ایشان معلوم باشد و در ایام عادت متفق باشند و هرگاه
از برای وی خویشانی نباشد یا باشد وقدر حیض ایشان معلوم نباشد

باشد

یا معلوم باشد و متفق نباشد در هر ماهی هفت روز متصل را حیض
قرار میدهد و ما بقی را استحاضه و هفت روز را در هر جا که از ماه
میخواهد قرار میدهد و اولی است که در هر ماهی هفت روز اول را
قرار بدهد و در هر وقت که در ماه اول قرار داد سایر ماهها همان
طور قرار بدهد مسئله سیم زنیکه مضطربه باشد پس هرگاه وقت
و عدد هر دو را فراموش کرده باشد و از این تجربه کوینده احتیاط است
که بمجرد دیدن خون حیض قرار ندهد خصوص هرگاه بصفت حیض
نباشد و بطریقی که ذکر شد تا سه روز اعمال استحاضه را بجا آورد پس
اگر روز سیم خون دید این را دیدن حیض قرار میدهد و هم چنین
این را بعد از سه روز می بیند بشرطیکه از ده روز تجاوز نکند
و اگر از ده روز بگذرد پس اگر صاحب تمیز باشد بنحویکه ذکر شد
رجوع به تمیز میکند و اگر صاحب تمیز نباشد از هر ماهی هفت روز را
حیض قرار میدهد و باقی را استحاضه بطریقیکه در مبتدئه ذکر شد و
در اینجا رجوع بعادت خویشان در کار نیست و هرگاه وقت تنها را

فراموش کرده باشد وعدد را داند در ابتدا حیض مثل ذات عادت عدده
است ولیکن حیض قرار دادن بمجرد دیدن خون درین قسم توقف دارد و در
عدد اگر خون او بر عدد عادت و کمتر قطع شد آنچه را دید حیض قرار بدهد
و اگر از عدد تجاوز کند حکم آن مثل ذات عادت عددیه است و استظهار
از برای اوست است و چون خون او از ده بگذرد و صاحب تمیز باشد
پس اگر ایام تمیز با ایام عادت موافق باشد که همان ایام را حیض قرار بدهد
و اگر با هم موافق نباشد ظاهر آنست که اعتنا بر تمیز میکند و همان عدد را
در اول ملاقی که وقت حیض را در آن مدت گم کرده حیض قرار بدهد
و هرگاه عدد تنها را فراموش کرده و وقت را میداند در ابتدا حیض
مثل صاحب عادت وقتی است که در وقت یا پیش از آن یا بعد از آن خونی
به بیند بمجرد دیدن حیض قرار بدهد و اگر برده و کمتر قطع شود آنچه را
دیده حیض است و هرگاه خون او از ده بگذرد همان وقتی را که در خاطر
دارد حیض قرار بدهد پس اگر آن وقت روز اول حیض او بوده از روز اول
روز بعد را از آن حیض قرار بدهد و اگر روز آخر بوده از او پیش روز بعد

حیض

حیض قرار دهد و اگر وسط حیض او بود آن روز را و سه روز از پیش و
سه روز از بعد را حیض قرار دهد که هفت روز تمام شود و اگر همین
قدر داند که در فلان روز حایض بوده و نداند که اول بوده یا وسط
یا آخر باید آن روز را حیض قرار داده و آنقدر را و بیفزاید که هفت روز
تمام شود و اختیار دارد که از پیش بیفزاید یا از بعد یا بعضی را از پیش
و بعضی را از بعد و آنچه مذکور شد که هفت روز پیش یا بعد یا بعضی از پیش
و بعضی را از بعد حیض قرار دهد در صورتی است که خون آن در آن
هفت روز مستمر باشد پس هرگاه عادت او در اول ماه باشد و خون در
اول ماه نه بیند و مثلا در سیوم ماه خون بیند و خون او مستمر باشد تا از
ده بگذرد ظاهر آنست که در اینصورت باید روز سیوم ماه تا هفت روز که
منتهی میشود بروز نهم ماه حیض قرار دهد و ما بعد از آن استحاضه و در
روز اول ماه را چون خونی ندیده اعتبار نمیکند [illegible] هرگاه
زنی صاحب عددی تنها باشد و در وقت عادتی نداشته باشد و
عدد را فراموش کند یا صاحب وقتی تنها باشد و وقت را فراموش کند

در حکم متحیره است بنحویکه گذشت مسئله زنی که مکرر خون

دیده و از برای او بحسب وقت یا عدد عادتی بهم نرسیده در

ابتدا بحیض مثل مبتدئه و مضطربه است که مذکور شد و همچنین

در صورتیکه از ده روز بگذرد رجوع به تمیز میکند و هرگاه از برای او

تمیزی نباشد خلاف است که مثل مبتدئه رجوع بعادت خویشان

میکند یا آنکه مثل مضطربه رجوع بعادتها بیان دهکار رفت و

رجوع بایام میکند و ظاهر آنست که در حکم مبتدئه باشد

در احکام حایض و در آنچند مسئله است مسئله اول هرگاه حایض خواه

ذات عادت باشد یا غیر ذات عادت پیش از ده روز خون او در ظاهر

قطع شود واجبست که استبرا کند یعنی پنبه بخود بردارد و اندکی

صبر کند و پنبه را بیرون آورد پس هرگاه پاک باشد واجب است که

غسل کند اگرچه ظن آن داشته باشد که باز عود کند و هرگاه پنبه بخون

آلوده باشد اگرچه بسیار کم باشد پس اگر مبتدئه یا مضطربه است باید خود را

حایض داند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و اگر ذات عادت است حایض است

تا ایام

تا ایام عادت بگذرد و بعد از ایام عادت حکم ان بطریقی است که گفت

واجبست بر حایض قضای روزه ماه رمضان که در وقت حیض

از او فوت شده است و قضای نماز خواه یومیه باشد یا غیر آن بران

واجب نیست مگر انکه در اول وقت یا اخر وقت پاک باشد بنحویکه نماز

براو واجب شود و ترک کند که در انصورت قضای آن نماز واجب است

حرام است بر حایض نماز و روزه و طواف و دست مالیدن

بنوشته قران و مکث کردن در مسجد و گذاردن چیزی دران و گذشتن

از مسجد الحرام و مسجد رسول و خواندن سورهای سجده واجب و اگر ایه

سجده بخواند یا گوش داده بشود که دیگری میخواند واجبست که سجده را

بجا آورد حرام است جماع کردن با زن حایض تا پاک شود و اگر

پاک شود جماع با او جایز است اگر چه غسل نکرده باشد ولیکن پیش از غسل

جماع با او مکروه است و سایر استمتاعات از او جایز است و احتیاط

از است که اندکی دور دبر حایض پرهیز کند اما واجب نیست و اگر کسی

نداند که زن حایض است براو جماع حرام اما اگر زن خبر از حیض خود بدهد

باید قول او را قبول نمود مگر آنکه یقین شود که دروغ میگوید و اگر زن
بداند که حایض است و بروز ندهد و با او جماع شود ظاهر است که زن
فعل حرام کرده و بر مرد چیزی نیست مسئله اگر مرد بداند که زن
حایض است و عمدا با او جماع کند مشهور و اقوی آن است که باید کفاره
بدهد و کفاره آن در ثلث اول حیض یک دینار است که یک مثقال شرعی
طلای سکه دار باشد که معادل یک باجاقلو باکوری است و در ثلث
دویم نصف دینار است و در ثلث آخر ربع دینار است و اگر قدرت
بر دادن کفاره مذکوره نداشته باشد یک مسکینی را طعام بدهد و اگر آن را هم
قدرت نداشته باشد استغفار کند و این مذکور شد در صورتی است که زن
آزاد باشد خواه زن دایمی باشد یا متعه و اگر کنیز باشد کفاره مذکوره واجب
نیست و سنت است که سه مد از طعام تصدق کند و احتیاط آن است که آن را
ترک نکند. مسئله سنت است از برای حایض که در وقت نماز وضو
بسازد و در محل نماز خود بنشیند و بقدر زمان نماز ذکر خدا را بکند
مسئله مکروه است از برای حایض خضاب کردن و دست مالیدن

بواق

بحواشی قران بلکه برداشتن ان وگذشتن ازغیر مسجد الحرام ومسجد رسول ص
از سایر مساجد ومکروهست هر تمتّی از بردن از ما بین ناف و زانوی او
بغیر جماع در قبل که ان حرام است [illegible] در کیفیت غسل حیض وان مثل
غسل جنابت است خواه ترتیبی باشد یا ارتماسی ودر غسل حیض باید زن
وضو دباشد وغسل کافی از وضو نیست وبهتر انست که وضو ایشن بسازد
[illegible] هرگاه زن از حیض پاک شود وغسل حیض را قبل از صبح در ماه
رمضان بجا نیاورد روزه ان روز را باید قضا کند [illegible] در غسل
استحاضه ودر انچه مطلب است [illegible] در شناختن خون استحاضه
بدانکه خون استحاضه غالب انست که مایل بزردی است وسرد ونازک است
ودر وقت آمدن چندان سوزشی ندارد پس هر خونیکه چنین باشد
ومعلوم نشود که از زخم یا دمل است وشرعا حیض یا نفاس نباشد استحاضه است
وهم چنین خون بعد از ده روز یا بعد از ایام عادت در صورتیکه از ده بگذرد
یا بعد از ایام تمیز یا بعد از ایام عادت خویشان وخون از سن یاس و
کمتر از سه روز استحاضه است اگرچه باین صفت که مذکور شد نباشد مگر انکه

معلوم نبود که از زخم یا دمل است مطلب دوم در اقسام استحاضه بدانکه

استحاضه بر سه قسم است قلیله ومتوسطه وکثیره قلیله آن است که آن پنبه که

متعارف است که زنان بر میدارند خون از سوراخ نکند واز طرف دیگر

ظاهر نشود اگر چه قدری در آن پنبه خون رود ومتوسطه آن است که پنبه را سوراخ

کند واز طرف دیگر ظاهر شود اما لته یعنی کهنه که متعارف است که زنان بخود

می بندند که خون بجامه وجای دیگر نشد جاری نشود وکثیره آن است

که خون بلته رسیده دران جاری شود وهرگاه زنی خونی ببیند ونداند

که قلیله است یا غیران وبواسطه بودن پنبه یا جهتی دیگر نتواند امتیاز

بدهد آن را قلیله قرار میدهد وهم چنین هرگاه نداند متوسطه است متوسطه

یا کثیره آن را متوسطه میگیرد مطلب سوم در احکام این سه قسم اما قلیله حکم آن

انست که باید زن ظاهر فرج را اگر بخون آلوده باشد بشوید واحتیاطا پنبه را تغییر

دهد واز برای هر نمازی وضو بسازد اگر چه سنتی باشد بدون فاصله

نماز کند ودر این قسم غسل بر او واجب نیست واما متوسطه حکم آن آنست

که باید آنچه در قلیله مذکور شد بجا آورد ولته را بشوید یا تغییر دهد ویکمرتبه هم

پس از

پیش از نماز صبح بجا آورد و بلا فاصله نماز کند و از برای نمازهای دیگر غسلی
برا و واجب نیست اگرچه بعد از غسل و پیش از نماز صبح یا بعد از آن هم از خون
به ببیند و هر یک از نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا را با وضوی
علیحده بجا آورد و اما کثیره حکم آن اینست که انچه را در قلیله و متوسطه مذکور
شد باید بجا آورد و علاوه بر آن دو غسل دیگر یکی بجهت نماز ظهر و عصر
و یکی بجهة مغرب و عشا بجا آورد و باید نماز ظهر و عصر را باهم جمع کند
و همچنین مغرب و عشا را و در اینجا چند امر است که باید ذکر بود
انکه وجوب وضو از برای هر نمازی در قلیله یا وجوب وضو و غسل در
متوسطه و کثیره بتفصیلیکه ذکر شد در صورتیست که بعد از وضو یا غسل
سابق و قبل از نمازیکه میخواهد بجا آورد خونی که سبب وضو یا غسل باشد
هم رسد پس هرگاه بعد از وضوی نماز صبح و پیش از نماز ظهر اصلا خونی نه بیند
از برای ظهر وضوئی برا و واجب نیست و همچنین هرگاه بعد از غسل نماز صبح و قبل از
ظهر خونی بصفت کثیره نه بیند از برای ظهر غسلی برا و واجب نیست بلی اگر بعد از
غسل خونی بصفت قلیله به بیند وضو میگیرد و اگر بصفت متوسطه باشد از برای

ظهر وضو میکرد و همچنین از برای عصر و مغرب و عشا و از برای نماز صبح
بعد غسل میکند مگر آنکه وضوی او بحدثی دیگر شکسته شود که درین صورت
باید بجهة دفع آن حدث وضو بگیرد دویم آنکه واجب است بر مستحاضه که
سعی کند که بعد از وضو یا غسل خون بیرون نیاید و ببدن و جامه او نرسد
باین طریق که پنبه یا آنچه بهم ان باشد داخل در فرج خود کند و آنرا محکم کند
اگرچه به بستن کهنه دراز بر روی آن باشد بنحوی که خواطر جمع شود که
خون بیرون نخواهد آمد مگر در وقتیکه از حبس خون و ستر آن از خوف
ضرر داشته باشد که درین صورت سد و کردن آن واجب نیست
سیم آنکه هرگاه زن بعد از وضو یا غسل بجهت نمازی قبل از شروع
دران نماز خونی به بیند وضو و غسل آن شکسته نمیشود و بهمان وضو و غسل
نماز را بجا آورد و همچنین هرگاه در اثنا نماز خون به بیند نماز را تمام
میکند و اعاده نمیکند بلی اگر در محافظت از بیرون آمدن خون تقصیر کرده
باشد احوط اعاده وضو و غسل است بلکه اعاده نماز هرگاه بیرون آمدن
خون در اثناء نماز باشد خصوص هرگاه بعد از وضو و غسل بفاصله مشغول

نماز

نماز شده باشد و نماز را تا آخر انداخته باشد [illegible] جمعی از اصحاب
تصریح فرموده‌اند با آنکه جمع ما بین ظهرین بیک غسل و هم چنین ما بین عشائین
واجب نیست بلکه جایز است و میتواند مستحاضه که تفریق کند و فاصله
قرار دهد که از برای هر نمازی غسل جداگانه بکند بلکه بعضی این را مستحب
دانسته‌اند لکن احتیاط در جمع ما بین اینها است تتمه هرگاه صاحب
استحاضه قلیله که محتاج بوضو است پاک شود پس اگر پیش از وضو باشد دیگر بر او چیزی
نیست و مراد اینکه این است که بعد از شکسته نشود بآن وضو نماز میتواند
کرد و اگر بعد از وضو باشد واجب است که بجهت نمازیکه بعد میخواهد
بجا آورد وضو بسازد و اگر صاحب متوسطه یا کثیره باشد اگر پیش از غسل
قطع شده باشد باز بر او چیزی نیست و بآن است و اگر بعد از غسل باشد
واجب است که بجهت پاکی از حدث استحاضه غسل را بعمل آورد [illegible]
در سایر احکام استحاضه و در آن چند مسئله است [illegible] جایز است
از برای زن مستحاضه خواه غسل و اعمال استحاضه را بجا آورده باشد یا نه
خواندن سوره‌های سجده و مکث در مساجد و دخول مسجد الحرام و مسجد رسول

وگذاردن چیزی در مسجد و همچنین جایز است مجامعت با او با کراهت
شدید بلکه جمعی جماع با او را پیش از غسل و وضو حرام دانسته اند و چون
مسئله محل اشکال است ما بنا احتیاط آنست که از جماع با او اجتناب
شود تا آنکه غسل یا وضو و سایر اعمالی که بر او لازم است بعمل آورد و
فرج خود را بشوید بلکه احوط آن است که قبل از غسل و وضو سورهای
سجده را نخواند و داخل مسجدین نشود و مکث در مساجد ننماید مسئله
روزه زنی که استحاضه دارد صحیح است و اگر غسل استحاضه را ترک کند در
بعضی از صور روزه او فاسد است و در بعضی فاسد نیست و تفصیل این در
کتاب صوم انشاء الله مذکور خواهد شد مسئله غسل استحاضه در کیفیت مثل غسل
حیض است مگر آنکه اگر غسل در حال بقای استحاضه باشد موالات را باید
ترک نکند و اگر بعد از انقطاع باشد موالات در آن شرط نیست مسئله
در غسل نفاس و در آن چند مطلب است مطلب اول در تعیین خون
نفاس بدانکه خون نفاس خونی است که در وقت زاییدن زنان بعد از
ولادت بیرون بیاید بشرایطی که ذکر خواهد شد و هم چنین خونی که

در حین

در حین ولادت همراه ولد بیرون می آید مشهور و اقوی آن است که نفاس
است و اما خونیکه پیش از ولادت می آید نفاس نیست بلکه اگر شرایط
حیض در آن باشد حیض خواهد بود و الا استحاضه و فرقی نیست مابین
آنکه ولد زنده متولد شود یا مرده و خلقت آن تمام باشد یا ناتمام
حتی آنکه مشهور آنست که اگر مضغه باشد یعنی پارچه گوشتی که علم بهم
رسد که ماده خلق آدمی است خونیکه با او یا بعد از او می آید نفاس
است و خالی از قوتی نیست مطلب دوم در تعیین مقدار آن و
در آنچند مسئله است مسئله اول آنکه اقل نفاس را حدی نیست که اگر
یک لحظه ملوث شود و چنانچه زنی در حین ولادت و بعد از آن اصلا خونی
نه بیند از برای او نفاسی نخواهد بود [illegible] در اکثر نفاس
خلاف است و اقوی آن است که اگر زن صاحب عادت باشد همان
حد دیرا که عادت اوست در حیض نفاس قرار دهد و اگر مبتدئه
یا مضطربه باشد ده روز را نفاس قرار دهد و در اینجا رجوع به تمیز
یا عادت خویشان یا با ایام معینه در هر ماهی نمی نماید مگر آنکه خون او تمیز

عل

بماند تا ماه دویم که در بنصورت مثل انچه در حیض کذشت می کند

مسئله سیم اینکه مذکور شد که صاحب عادت عدد ایام عادت را

نفاس قرار میدهد در وقتی است که خون او از ده روز بکذرد

اکرچه خون او بر ده یکم قطع شود هم ان ایامی که خون دیده خواه

بقدر عادت یا بیشتر یا کمتر باشد نفاس است و چنانچه صاحب عادت

بطریقی ؛ دو روز اید بر ایام عادت خون بر بیند استظهار بکرد چه در حیض مذکور شد

از برای او سنت است پس اکر خون بوده و کمتر قطع شد همه ان نفاس

است و اکر از ده کذشت همان ایام عادت را نفاس قرار میدهد ؛

و همچنین مبتدئه و مضطربه که ده روز را حیض قرار میدهد در صورتی

است که خون او از ده بکذرد یا بر ده قطع شود و اکر خون او بر کمتر از

ده قطع شود همان نفاس او خواهد بود اکرچه یک روز یا یک لحظه باشد

مسئله چهارم انچه مذکور شد که ایام عادت را صاحب عادت باید

نفاس قرار بدهد در صورتی است که در همه ایام عادت ابتدا از روز

ولادت خون دیده باشد یا انکه در اول و اخر خون ببیند و اکر در اول

یا اخر یا وسط خون دید همان بر تنهائی نفاس است و اگر وقت دیگر در دو
بر بیند همان دو وقت یا زمانی که ما بین اینهاست نفاس است
مثلا هرگاه عادت او شش روز است پس اگر از روز اول خون دید
مستمرا تا روز ششم یا انکه روز اول و ششم خون دید تا از ده گذشت
همان شش روز ایام نفاس اوست و اگر در روز اول یا اخر تنها دید
همان یک روز نفاس است و اگر روز نیم دید تا روز ششم همان چهار
روز نفاس است و همچنین اگر روز نیم بر بیند و قطع شود تا روز
ششم باز آن دو روز با آن دو روز ما بین اینها نفاس است و همچنین
اینکه گفتیم غیر صاحب عادت در صورت عدم تجاوز از ده روز را
نفاس میگیرد در صورتی است که در همه آن ده روز که اول از روز
ولادت است یا در اول و اخر آن خون بر بیند و الا حکم آن بطریقی
است که در ایام عادت مذکور شد مسئله نجسه اگر زن از روز ولادت
تا ده روز اصلا خونی نه بیند و بعد از ده روز خونی به بیند از برای او
نفاسی نخواهد بود پس هرگاه شرایط حیض در آن بوده حیض خواهد بود

والا استحاضه بفصل ششم در احکام نفاس بدانکه جمیع احکام نفاس
از واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات مثل حیض است مکر انچه
مذکور شد بدانکه از برای اقل نفاس حدی نیست و اینکه در نفاس
رجوع بعادت خویشان نمینمود و همچنین فاصله اقل طهر میان دو حیض
شرط است و میان دو نفاس شرط نیست پس هرکاه طفل متعدد
متولد شود و از نفاس اول پاک شود و اقل طهر نکذشته سبب ولادت
طفل دویم خون به بیند هریک نفاس جدائی خواهد بود و همچنین
اکر طفل سیم متولد شود و اکر خون اول و دویم متصل باشد در مسئله
تفصیلی است که در این مختصر مجال ذکر آن نیست و کیفیت غسل نفاس مثل
حیض است فصل هفتم در غسل مس میت و در انچند مسئله است اول
هرکاه کسی جزئی از بدن او ببدن میت آدمی برسد بعد از سرد شدن
و پیش از غسل دادن غسل بر او واجب است خواه میت مسلم باشد یا کافر
بلکه ظاهر آن است مس بدن کافر بعد از غسل هم باعث وجوب غسل بشود
واحتیاط آن است که اکر میتی را بجهت نبودن سدر و کافور باب

خالص

خالص غسل بدهند و مس بدن او دیگر غسل را بعمل آورد و همچنین احتیاطا
در مس بدن شهید و کسیکه پیش او را غسل داده باشند انست که غسل را
بعمل آورد دویم هرگاه قبل از تمام شدن غسل عضوی را مس نماید اگرچه
عضوی باشد که غسل ان بعمل آمده باشد غسل واجب است سیم
هرگاه قطعه از بدن انسان مرده باشد یا زنده را در صورت اتصال مس کند
اگر استخوان داشته باشد غسل واجب است و اگر استخوان نداشته باشد
واجب نیست و ظاهر آن است که مس استخوان خالی از گوشت که از میت
جدا شده باشد باعث غسل نمیشود و همچنین مس موی میت اگرچه متصل
بان باشد غسل نمیشود و احتیاط آن است که اگر موی متصل میت بسیار
کوتاه باشد و مس ان دیگر غسل را بعمل آورد هر جزئی اگرچه
ناخن یا دندان باشد اگر ببدن میت برسد غسل واجب است
نماز پیش از غسل مس میت صحیح نیست اما عبادات دیگر ظاهرا صحیح باشد
مس میت باعث شکستن وضو نمیشود پس هرگاه وضوی پیش از مس
هشتم داشته و حدثی دیگر نشکسته باشد اکتفا بان میتواند نمود کیفیت غسل

مثل سایر غسلهاست بحث ششم در غسل میت وچون بنا بر اختصار درین
مقام سایر احکام میت را نیز میکنند ما نیز اینجا بیان کرد اشعاراً بالتبع
در ضمن چند مطلب ذکر مینمائیم ... در احکام احتضار یعنی در
حالت جان کندن بدانکه واجب است که در وقت جان کندن میت را خواه
بالغ باشد یا غیر بالغ شیعه باشد یا غیر شیعه رو بقبله نموده باشند بنحوی که اگر او بنشیند
روی و کف پای او رو بقبله باشد و وجوب آن کفائی است باین معنی که
بر همه کس واجب است اما اگر یکی بعمل آورد از دیگری ساقط است و همچنین
است سایر احکامیکه از برای میت است و اولی آن است که با اذن اولی
میت باشد یعنی اولی بمیراث او یا کسی که او اذن بدهد و شوهر در جمیع
احکام اولی است بزن خود خواه دائمی باشد یا متعه و خواه آزاد باشد
یا بنده و احتیاط آن است که در هر حال تا وقت دفن میت را باین نوع نگاه دارند
مگر در وقت غسل که کیفیت آن می آید و اگر قبله معلوم نباشد وجوب آن
ساقط است و سنت است که در حال احتضار او را تلقین کنند بشهادتین
و اقرار بائمه اثنی عشر هر یکرا باسم مقدس او و همچنین تلقین کلمات فرج

و میت هم آنها را بگوید و اگر نتواند بزبان جاری کند بدل بگوید و
سنت است که میت توبه و استغفار کند و دعایی که رسیده بخواند و قل
یا ایها الکافرون را تلاوت کند و شهادتین و اقرار بائمه را که بگوید
تا تسلیم کند و آخر کلام او کلمه طیبه لا اله الا الله باشد و سنت است که
در نزد او پیش از تسلیم سوره مبارکه والصافات خوانده شود و همچنین
پیش از تسلیم و بعد از آن خواندن سوره یس و آیة الکرسی و بعضی آیات
و سورها که در رسیده بلکه مطلق قرآن سنت است و اگر جان کندن بر او
دشوار شود او را ببرند بموضعی که در آنجا بسیار نماز میکرد یا بر روی
سجاده که بسیار بران نماز میگذارد و سنت است که بعد از قبض
روح چشم و دهن او را بر هم بگذارد و چانه او را ببندند و دستهای او را
به پهلو کشند و پاهای او را بکشند و او را جامه بپوشانند و اگر در شب
بمیرد یا در روز بمیرد و در شب بماند چراغی در نزد او روشن کنند و
سنت است که برادران دینی را خبر کنند که در تجهیز او حاضر شوند و
تعجیل در برداشتن او نمایند مگر هرگاه اشتباه در مردن او باشد که در این ر

صورت باید صبر کنند تا بواسطه متعفن شدن یا سایر علامات یقین بموت او

حاصل شود و اگر باین علامات یقین بهم نرسد تا سه روز او را بگذارند اگر او

حیات بهم نرسد معلوم میشود که مرده است و مکروه است که نابعض بدوح

او نشیند جنب و حایض در نزد او حاضر شوند که باعث متاذی شدن

ملائکه میشود و هم چنین تنها گذاردن او مکروه است [illegible]

در غسل میت و در آن چند مقام است [illegible] بدانکه غسل میت چنانکه

مذکور شد واجب است که او را بجا آورد و احوط آن است که مباشر آن

ولی یا ماذون از جانب او باشد و احوط آن است واجب است که مرد

مرد را غسل دهد و زن زن را مگر در چند موضع اول زن و شوهر

که هر یک دیگری را میتوانند غسل بدهند و احوط آنست که از عقب جامه

غسل بدهند دویم کسانیکه با هم محرم اند هر مردی زن محرم و

هر زنی مرد محرم خود را میتوانند غسل داد ولیکن باید از عقب جامه

باشد و احتیاط آن است که در صورتیکه مماثل آن بهم رسد او را غسل

دارند [illegible] مرد دختری را که سه سال کمتر داشته باشد زن پسری را که کمتر از

سه

سه سال داشته باشد میتواند غسل بدهد و باید که غسل دهنده مسلم باشد

بلی مشهور آن است که اگر مثل و محرمی بهم نرسد مرد کافر باید غسل مرد

و زن کافره غسل زن را بدهد و در صورتیکه این نیز میسر نشود غسل

ساقط است مقارنه. واجب است غسل هر مسلمان اگرچه شیعه اثنی

عشری نباشد و اما کافر خواه حربی باشد یا ذمی از اهل کتاب باشد

یا غیر آن و خواه اسلام را انجه دانسته باشد مثل خارجی و ناصبی و غلاة و

ضروری دین باشد غسل آن جایز نیست و در حکم مسلمان است اطفال

و دیوانگان ایشان و طفلیکه سقط شده باشد بشرطیکه چهار ماه

داشته باشد و اگر چهار ماه نداشته باشد بی غسل او را بکهنه بسته

دفن میکنند و کسیکه شهید در معرکه جهاد باشد او را غسل نمیدهند

و همچنین کسی را که بجهت حد شرعی یا قصاص خواهند بکشند و پیش از

قتل غسل کرده باشد غسل او ساقط است و هرگاه عضوی از میت

یافت شود پس اگر عضوی باشد که استخوان داشته باشد غسل او

واجب است و همچنین هرگاه تمام استخوانهائی یافت شود اگرچه گوشت

نداشته باشد باز غسل او واجب است و اگر بعضی از استخوان او یافت
شود غسل دادن آن واجب نیست و احتیاط آن است که اگر استخوانهای
سینه میت باشد او را غسل بدهند و اگر در آن عضو استخوان نباشد غسل
آن واجب نیست و هرگاه از زنده قطعه استخوان داری جدا شود احتیاط
در غسل دادن آن است اما وجوب آن معلوم نیست و هرگاه کسی بدن او
بواسطه سوختن یا آبله و بخوان مجروح باشد بنحوی که اگر او را غسل بدهند
گوشت یا پوست آن از هم بپاشد باید او را بطریقی که مذکور میشود تیمم داد
و غسل او ساقط است و غسل دادن مومن مخالف را اگر مخالفی بهم ۹
رسد که او را غسل بدهند کراهت دارد در کیفیت غسل
و مقدمات و آداب متعلقه به آن بدانکه واجب است قبل از شروع
در غسل بدن میت را از هر نجاستی که عارض آن شده پاک سازند
و هم چنین هر نجاستی که در اثناء غسل عارض عضوی شود باید پیش از
غسل آن عضو را پاک ساخت و واجب است که میت را سه غسل دهند
اول باب سدر دویم باب کافور سیم باب خالص یعنی آبی که سدر و کافور

ندا

نداشته باشد و قدر واجب در سدر و کافور آن است که نذری
سدر یا کافور در ان باشد امّا باید آب از اطلاق بیرون نرود و
سدر را باید سائیده یا مالیده و ممزوج باب کرد و باید بهمین ترتیب
که مذکور شد سه غسل بعمل آید و در هر یک از غسل ترتیب را باید مراعات
نمود باین نحو که اوّل سر و گردن را شست و بعد طرف راست و بعد طرف
چپ را و ظاهر انست که غسل ارتماسی کافی نیست و باید ترتیبی باشد
و واجبست که غسل دهنده میت نیت قربت بکند باینطریق که این
میت را غسل میدهم قربة الی الله و اگر نیت وجوب هم بکند بهتر است ٨
و اگر چند نفر غسل بدهند و هر یک عضوی را بشویند باید هر یک نیت
قربت بکنند و لیکن باید با ترتیب باشد و اگر نیت قربت نباشد
غسل باطل است پس باید در این مرحله بسیار دقت نمود چه بسیاری
از اشخاص که غسل میدهند قصد قربت ندارند و بجهت میت ندهند
غسل میماند و واجبست که آب غسل پاک و مطلق باشد و غصبی نباشد
و هر گاه سدر و کافور یافت نشود احوط است که سه دفعه باب ٩

[و همچنین ظرف آب و مکان غسل و سدر و کافور غصبی نباشد]

خالص غسل بدهند و اگر یکی از انها یافت نشود دو دفعه باب خالص و اگر
بعد از غسل و پیش از دفن بهم رسد احتیاط در اعاده غسل است و اگر آب
یافت نشود یا استعمال ان بجهتی معتبر نباشد میت را یکدفعه بعوض سه
غسل تیمم میدهند و احتیاط از است که سه دفعه تیمم بدهند و اگر آب
بقدر یک غسل یا دو غسل یافت شود بعوض انکه نیست تیمم میدهند
و تیمم را باید مکلف بدست خود بعمل آورد نه بدست میت و در صورت
بودن آب بقدر یک غسل غسل سدر را مقدم میدارند و بقدر دو غسل
باشد غسل سدر و کافور را میدهند و اگر میت جنب یا حایض یا نفسا
باشد غسل میت کافی از همه انهاست و اگر میت در احرام باشد غسل
باب کافور واجب نیست بلکه جایز نیست و واجبست که در وقت غسل
عورت میت را بپوشانند مگر انکه غسل دهنده از نظر کردن ایمن باشد
و هرگاه غسل دهنده کور باشد یا میت طفل باشد یا زوج یا زوجه غسال
باشد ستر عورت سنت است و سنت است که میت را در وقت
غسل دادن بر روی تخته بجا باشد رو بقبله مثل وقت احتضار بطریقکه

جای

۸ جاي سر بلند وجاي پاها پست باشد ودر زير سقف يا بخوان باشد
گودالي بكنند كه آب غسل دران جمع شود وسنت است كه پيش از غسل
انگشتان ومفاصل ميت را بملايمت ماليدن تا نرم شود ودر اول سر
او را بكف سدر وفرج او را باب اشنان بشويند وسه مرتبه شستن
افضل است ودستهاي او را پيش از هر غسلي تا نصف ذراع سه مرتبه
بشويند وغاسل نيز پيش از غسل ميت دستهاي خود را تا مرفق بشويد وشكم
ميت را پيش از غسل ميت هموار دست بكشند مگر انكه ميت حامله باشد
ودر هر غسلي هر يك از اعضاي غسل را سه مرتبه بشويد وغاسل در طرف
راست ميت بايستد واو را غسل دهد وبطوري بايستد كه ميت در ميان
دو پاي او باشد وپيش از شروع در غسل ميت را وضو بدهند مثل وضوي
نماز وظاهر انست كه از آب سدر باشد ومكروه است نشانيدن ميت
وتراشيدن موي زير بغل وزهار او وگرفتن ناخن وشارب وشانه
كردن سر وريش او وخلال كردن دندان او واگر بواسطه اين اعمال موي يا
ناخني از او جدا شود انرا با او دفن كنند ومكروه است غسل دادن ميت ۸

به آبی که از آن کور شده باشد ... در حنوط کردن واجبست

حنوط میت خواه مرد باشد یا زن صغیر باشد یا کبیر بشرط آنکه در احرام نباشد

بانیطریق که بر هفت موضع سجده کافور بمالید شود و سنت است

که بر سر بینی و سینه و سر و گردن و زیر بغل و میان ران بلکه جمیع مفاصل نیز

بمالند و هر قدر کافور اگرچه بسیار کم باشد کافی است ولیکن اگر یکمثقال

شرعی باشد بهتر است و بیشتر هم گفته اند که افضل از همه هفت مثقال

صیرفی است تقریبا و سنت است که هرچه از هفت موضع زیاد آید

بسینه او بریزند و آنچه مذکور شد سوای کافور غسل است و در خون بینی که

میت نکرده و وارث اذن ندهد یا اهل اذن نباشد باید دست

کم را گرفت در کفن کردن و آنچه متعلق بآن است و در آنچند مقامست — مطلب چهارم

... هر میت مسلمی که غسل او واجب است و کفن کردن آن نیز

واجب است اگرچه سقط باشد بشرط آنکه چهار ماه داشته باشد و اگر کمتر از

چهار ماه داشته باشد از در کهنه می پیچند و دفن می کنند و احوط بلکه

اظهر آنست که عضوی که استخوان داشته باشد از دفن کنند و هرگاه بعضی

استخوان

استخوان نداشته باشد در کهنه پیچیده دفن نمایند مقام نهم قدر واجب ۸
در کفن سه پارچه است و مشهور آنست که آن سه پارچه لنگ و پیراهن
و لفافه سراسری است و جمعی بعوض لنگ یک سراسری دیگر گفته اند
و بعضی بنحوی دیگر گفته اند و اقوی قول مشهور است و احتیاط
بنا بر آنچه بعضی از علما فرموده اند آنست که لنگ و پیراهن و دو سراسری
باشد و اگر هر سه پارچه ممکن نشود هر کدام ممکن باشد اکتفا بآن
کند و اگر پارچه بقدر یکی از آنها ممکن شود لفافه را اختیار کند
و اگر امر دایر مابین پیراهن و لنگ باشد پیراهن را اختیار نماید
و قدر واجب در پیراهن از آنست که از کتف تا نصف ساق را بگیرد
و در لنگ اینکه مابین ناف و زانو را بپوشد و در لفافه باید همه
بدن را فرو گیرد و بقدری باشد که در عرض یکطرف آن بر روی طرف
دیگر آن بنشیند و در طول بقدری باشد که در جانب سر و پا توان آنرا
بست و بایست که هر یک از آن سه پارچه بطوری باشد که بدن در
زیر آن نمایان نباشد و باید غصبی و نجس نباشد و حریر محض نباشد ۸

اکر چه میت زن یا طفلی باشد وجایز است کفن کردن در جامه که از
کرک وموی نیم باشد واحوط از است که اینها از حیوان حرام کوشت
نباشد ودر جلد حیوانات جایز نیست وسنت است که از برای میت
مطلقا ران پیچی زیاد شود واکر مرد باشد عمامه زیاد کند وسنت است
که عمامه تحت الحنک داشته باشد واز برای زن مقنعه بعوض عمامه سنت است
وهم خرقه پستان بند پس اجزای مستحبه کفن در مرد دو پارچه است ران پیچ
وعمامه واز برای زن سه پارچه ران پیچ ومقنعه وپستان بند تنبیه
بدانکه مستحب است که هر کسی در حال حیات کفن خود را مهیا کند
وهر وقت که بان نظر کند از برای او ثوابی خواهد بود ومستحب است
که کفن از اموالی باشد که غایت اطمینان بحلیت ان باشد واز پنبه باشد
وسفید باشد وسنکین بها باشد وسنت است که از جمله کفن جامه
باشد که میت در حال حیات دران نماز میکرده وسنت است که ریسمانیکه
بآن کفن دوخته میشود از نخ خود کفن باشد وسنت است که بر حاشیه کفن
خصوص لفافه بنویسند که فلان یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له

زیاد

را زیاد کند بهتر است و همچنین شهادت به رسالت و ولایت ائمه اثنی عشر را
و بجای فلان اسم الشخص را بنویسند و نوشتن دعای جوشن کبیر نیز مستحبست
و از روایتی مستفاد میشود که بودن دعای مجید که مشهور است در کفن
ثواب بسیاری دارد و جمعی از علما فرموده اند که نوشتن تمام قران در ان
نیز سنت است و بعضی دران تامل فرموده اند و اولی ان است که اگر
تمام قران یا بعضی از ان را دران بنویسند بقصد اینکه بخصوص در شرع
رسیده نباشد بلکه از باب تیمن و تبرک و توسل بقران باشد و همچنین
بخصوص نوشتن بعضی از دعاهای دیگر که متعارف است مینویسند
و قران و دعاهای که دران اسماء شریفه است در مواضعی از کفن بنویسند
که یقین با لودگی ان بنجاست نباشد و سنت است که نوشتن ان از
تربت مقدسه حضرت سید الشهداء باشد و اگر آن یافت نشود از خاکی
دیگر که باشد بنویسند ... مکروهست کفن کردن در کتان و جامه
سیاه و تر ساختن نخ کفن از آب دهان و استین قرار دادن بجهت
پیراهن مگر انکه میت را در پیراهن خود یا دیگری کفن کنند که در انصورت

نباید آستین از او قطع کرد و هم چنین مکروه است بخور دادن کفن ببوی
بلکه بوی خوش ۲ عطر زدن بغیر کافور و ذریره مکروه است و از فقرا بلکه جمعی
از علما ظاهر بوده اند معلوم نیست ذریره چه چیز است و مکروه است
نوشتن کفن از سیاهی و قطع کردن آن را از آهن مقاربه در احکامی
چند که متعلق بمطلب است و در اینجا چند مسئله است مسئله اول قدر
واجب از کفن و سدر و کافور را از اصل مال میت پیش از قرض و وصیت
برمیدارند و قدر مستحب با وجود وصیت از ثلث برداشته میشود و
بدون وصیت بدون اذن ورثه نمیتوان برداشت و در جائیکه پای
صغیر و مجنون در میان باشد باید نهایت دقت نمود که از قدر واجب
در کیفیت و کمیت تجاوز نشود و بجهات انسان و کفن زوجه
دائمه باشد یا منقطعه مدخوله باشد یا آزاد یعنی باشد یا ناشزه بر زوج است
و کفن مملوک با مولی است و اگر میت را ترکه نباشد جمعی واجب دانسته اند
که او را از وجه زکوة کفن کنند و جمعی وجوب از امنع کرده اند و بهتر آنست
که اگر وارث متمکنی داشته باشد زکوة را بایشان داده که صرف کفن نماید

و اگر

واکر وارث نداشته باشد یا مستحق نباشند بفقیری دیکر داده وادرا تمام
خود صرف کفن کند واکر از وجه زکوة بهم رسد احتیاط از است که دیکری
اورا از مال خود کفن کند واکر اینهم میسر نشود بی کفن اورا دفن کنند
اکر قطعه بهم رسد که کفایت پیچیدن از سه پارچه را نکند صرف ان لازم
نیست و بپوشانیدن عورت کفایت میشود [illegible] اکر از میت
چیزی جدا شود حتی مو و ناخن واجب است که انرا در کفن بکذارند
و دفن کنند سیم اکر از میت نجاستی بکفن برسد اکر پیش از دفن است باید
انرا شست واکر بعد از دفن است انرا باید مقراض نمود مکر انکه بسیار باشد
که اکر مقراض شود کفن ضایع شود که در اینصورت اکر ممکن باشد در شستن
آن نیست مبشو ئید واکر ممکن دارد در همان محل دفن می کنند [illegible]
سنت است که از برای هر میتی دو چوب بکذارند و باید دو شاخ تر از
درخت خرما باشد واکر خرما نباشد از درخت سدر واکر سدر نباشد
از درخت بید واکر اینهم نباشد از درخت دیکر و چوب خشک کافی نیست
وافضل ان است که قدر ان بمقدار استخوان ذراع باشد واولی ان است

که یکی را در طرف راست کذارده ببدن بچسبانند ودیگری را در طرف
چپ بالای پیراهن وباید بطوری کذارده که سرانها بچنبر کردن برسد
وجمعی نوشتن شهادتین را برانها مستحب دانسته اند والبته بهتر است
در حدیث وارد شده که سنت است که هر کس در حال حیات
خود در حضور جمعی از مؤمنین بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله
وان الجنة حق وان النار حق وان الساعة اتیة لا ریب فیها وان الله
یبعث من فی القبور پس بعد از ان بنویسد در صحیفه از کرباس یا کاغذ یا ادیم
دیگر بسم الله الرحمن الرحیم شهد الشهود المسمون فی هذا الکتاب
ان اخاهم فی الله عز وجل فلان بن فلان وبجای فلان بن فلان اسم خود
وپدر خود را وخود را بنویسد اشهدهم واستودعهم واقر عندهم انه
یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده
ورسوله وانه مقر بجمیع الانبیاء والرسل علیهم السلام وان علیا ولی الله
وامامه وان الائمة من ولده ائمته وان اولهم الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن

محمد

محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن
علي والقائم الحجة عليهم السلام وان الجنة حق والنار حق والساعة آتية
لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور وان محمدا صلى الله عليه وآله وسلم
جاء بالحق وان عليا ولي الله والخليفة من بعد رسول الله ص متخلف في امته
مؤديا لامر ربه تبارك وتعالى وان فاطمة بنت رسول الله صلى الله
عليه وآله وابنيها الحسن والحسين ابنا رسول الله ص وسبطاه امامي الهدى
وقائدا الرحمة وان عليا ومحمدا وجعفرا وموسى وعليا ومحمدا وعليا
وحسنا والحجة عليهم السلام ائمة وقادة ودعاة الى الله عز وجل وحجة على
عباده وبعد از ان ميگويد با جماعت ايشان اي فلان پسر فلان واي فلان گواه
ايشان در اين كتاب نوشته ميشود ثبت كنيد اين شهادت را نزد خود تا ملاقات
كنيد مرا با اين شهادت در نزد حوض كوثر وبعد از ان شهود ميگويند اي
فلان ما مي سپاريم ترا بخدا و شهادت واقرار وبرادري وعهد ان نزد
رسول خدا صلى الله عليه وآله است وميخوانيم بر تو سلام ورحمت وبركات
خدا را بعد از ان صحيفه را مي پيچند وسر او را مي چسبانند ومهر ميكنند بمهر

و مهر شود و چون آن شخص فوت شود آن صحیفه را در جانب راست
میت با جریده بگذارند و بهتر آن است که از تربت مقدسه بنویسند
و این حال متعارف است که صورت استشهادی را می‌نویسند و در حیات
آن شخص یا بعد از مردن می‌برند نزد جمعی از مؤمنین و ایشان می‌نویسند
که اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و بعد از آن اسم خود را می‌نویسند یا مهر
می‌کنند موافق حدیث نیست و شاید اینهم اگر بعد از فوت باشد باین
طریق که جمعی بعد از فوت شخص در جنازه او حاضر شوند و بنویسند
که اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا یا آنکه در جنازه او این را بنویسند بیفایده [illegible]
نباشد و از بعضی اخبار می‌توان این استفاده نمود [illegible]
در نماز میت و در آنچه مقام است [illegible] واجب است نماز بر
هر میتی که مسلمان باشد یعنی اظهار شهادتین را بکند خواه شیعه اثنی عشریه
باشد یا از طوایف دیگر از شیعه یا سنی اگرچه فاسق و از اهل معصیت باشد
و همچنین بر دیوانگان از مسلمین و اطفال ایشان که شش سال تمام
داشته باشند نماز واجب است و بر کفار خواه ذمی باشند یا غیر ذمی نماز
واجـ

واجب نیست بلکه جایز هم نیست و هم چنین بر کفاری که اسلام را بخود بسته اند

مثل ناصبی و خارجی و غالی که امیر المؤمنین یا احدی از ائمه را خدا میدانند

و مثل کسیکه منکر یکی از ضروریات دین بشود بنحوی که حکم بکفر آن بشود

که نماز بر هیچیک جایز نیست و اگر بعضی از بدن میت پیدا شود که علم

بهم رسد که از مسلمان است پس اگر سینه میت باشد یا سینه میت در آن

باشد نماز واجب است و الا واجب نیست ... بدانکه بر هر کسیکه

مطلع شود بر موت مسلمانی نماز بر او واجب کفائی است و هرگاه نماز

بر او شد از او ساقط میشود و پیشنمازی مخصوص موقوف است باذن

ولی میت و بدون اذن او نماز جایز نیست و احوط آنست که فرادی هم

بدون اذن ولی نماز نکند مگر آنکه بر میت نماز شده باشد و داخل

شدن در صف مأمومین باذن ولی نیست و اذن صریح ضرور نیست

بلکه اذن شاهد حال و نحوی کافی است و مراد از ولی کسی است که

وارث میت باشد خواه مرد باشد یا زن و اگر وارث متعدد باشد مرد بر زن

مقدم است و هم چنین پدر بر پسر و پسر بر غیر او و مادر در این بعضی بر دختر

مقدم داشته اند و هم چنین جد پدری بر برادر مقدم است و وارث
پدری و مادری بر پدری تنها یا مادری تنها مقدم است و همچنین
پدری بر مادری و بعد از ان هرکه بمیت نزدیکتر است مقدم است
بر انکه دورتر است مگر شوهر زن که بر همه ورثه مقدم است اگرچه پله
یا قبر باشد و اگر ولی متعدد باشد مثل انکه چند پسر باشد یا نحو ان
اولی انست که باذن همه نماز نبود و دور نیست که اگر یکی اذن بدهد
کافی باشد و اگر در میان ورثه بالغ عاقلی نباشد یا انکه باشد و حاضر
نباشد ظاهر انست که هرکس میتواند نماز کند و احتیاط انست که از
حاکم شرع و اهل محله بعد از اذن گرفته شود و اگر میت وصیت کند که کسی که
ولی نیست بر او نماز کند احوط بلکه اظهر انست که بدون اذن ولی نماز
نکند . در کیفیت نماز میت بدانکه واجب است در نماز میت که
نماز کننده نیت کند و قدر واجب انست که قصد کند که نماز بر این میت
میکنم قربة الی الله و واجب است که اگر میت متعدد باشد از معین کند
اگرچه باشاره باشد و شناختن آن ضرور نیست و واجب است که پنج
تکبیر

۸

تکبیر بگوید که اول آن تکبیرة الاحرام است و بعد از هر تکبیری از چهار

تکبیر اول بنا بر مشهور و اقوی ذکر واجب است و قدر واجب از ذکر بعد از

تکبیر اول شهادتین است و همین قدر کافی است که اشهد ان لا اله الا الله

و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دویم صلوات است و همین

کافی است که اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم دعا از برای

مؤمنین است و قدر واجب اینست که اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر

چهارم دعا از برای میت است و قدر واجب اینست که بگوید اللهم اغفر لهذا المیت

و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید و بعد از آن ذکری واجب نیست و سنت است

که بعد از آن بگوید اللهم عفوک عفوک و اگر بعد از ذکر و دعای هر تکبیری

این ایه بگوید سنت است و افضل اینست که بعد از هر تکبیری ذکر و دعاها

رسیده است بخواند و اگر میت طفل باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم

اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا اگر پدر و مادر هر دو از اهل ایمان

باشند و اگر یکی از ایشان از اهل ایمان باشد دعا را از برای او بکند مثل

اینکه اگر پدر او مؤمن باشد بجای لابویه لابیه بگوید و اگر مادر او مؤمنه باشد

بجای ان لامه بگوید واگر میت مخالف یا مستضعف باشد بعد از تکبیر چهارم
دعائیکه رسیده است بخواند وواجب است که نماز کننده برمیت باایستد
مگر انکه عاجز باشد از ایستادن که در اینصورت مثل نماز یومیه طریقی راکه
قدرت دارد بعمل میاورد وباید نماز کننده رو بقبله باشد واگر امام باشد
یا تنها نماز کند باید سر میت در جانب راست او باشد واگر بطرف چپ
باشد باید نماز اعاده شود مگر هرگاه میت را بر قبر گذارده باشند
وباید میت را در ان حال بر پشت خوابانند ومیت در پیش روی نماز کننده
باشد وبسیار دور نباشد مگر انکه ماموم در صورتیکه بجهت کثرت ماموین
دور باشد واحوط انست که مکان میت بلندتر وپست تر از مکان نماز
کننده نباشد ودر این نماز طهارت از حدث اکبر واصغر شرط نیست وتیمم
بوضو بلکه جنب وحایض میتواند نماز کند وهمچنین ظاهر انست که طهارت از
خبث نیز شرط نیست پس با جامه وبدن نجس میتوان نماز کرد

در سایر احکام متعلقه بنماز میت بدانکه جایز است نماز میت بفرادی وجماعت
ودر امام عدالت شرط است مثل نماز یومیه وباید اذکار را ماموم بجا آورد

بجهه

وازاو ساقط نیست و سنت است که امام یا کسیکه تنهائی نماز میکند برابر کمر
مرد و برابر سینه زن بایستد و سنت است که با طهارت باشد و بجهت هر تکبیر
دستهارا تا محاذی گوش بلند کند و کفش را از پا بیرون کند و از جای خود
حرکت نکند تا جنازه را بردارند و هرگاه چند میت جمع شوند نماز بر همه
آنها واجب است و جایز است که بر همه یک نماز بکند و لیکن بایست
قصد همه را کرد و در صورتیکه بعضی مرد و بعضی زن باشند سنت است
که جنازه زن را پیش بگذارند و جنازه مرد را بعد از آن نزدیک بنماز کنند
و سینه زن را محاذی کمر مرد بگذارند و جایز است که بر یک میت نماز
متعدد بنود همچنانکه مشهور است مگر هرگاه خوف فساد میت باشد
که در اینصورت تعدد نماز جایز نیست و احتیاط آن است که کسیکه تمام
نماز کرده ثانیا به تنهائی نکند و همچنین هرگاه بجماعت نماز کرده دوباره
بهمان جماعت نکند بلکه احوط آن است که کسی که نماز کرده مطلقا دوباره نماز
نماز نکند آنکه امام باشد و خواهد بجهت جماعتی غیر جماعت اول نماز کند مکر
و هرگاه کسی در بین نماز جماعت برسد وقتیکه بعضی تکبیرات را امام کرده

باشد اقتدا می کند و تکبیر میگوید پس اگر امام مشغول دعای اول است
که همان تکبیر اول امام تکبیر اول او حساب میشود و سایر تکبیرات را با
تمام امام میگوید و نماز او با امام میشود و اگر امام تکبیر دوم یا غیر آن را
نیز گفته باشد آن تکبیر یکه گفته تکبیر اول اوست و سایر تکبیرات را بعد از
تکبیر امام میگوید و بعد از آنکه امام فارغ شد نماز را اتمام می کند و لیکن
در این صورت چون تکبیر او با تکبیر امام در مرتبه مختلف است ظاهر آن است
تکبیر که در هر تکبیری دعایی که وظیفه خود اوست باید بخواند نه دعایی که
امام میخواند و اگر بعد از فراغ امام جنازه را بردارند و نتواند دعاهای
باقیمانده را بخواند همان تکبیرات باقیه را بدون دعای در پی میگوید
و فارغ میشود و اگر کسی عمداً یکی از تکبیرات را ترک کند نماز او باطل است
و هم چنین اگر ترک کند و بخاطرش بیاید تا منافی این نماز بعمل آید باز
نماز باطل است و اگر قبل از عمل منافی متذکر شود از آنجا بیاورد
و اگر کسی شک در عدد تکبیرات کند بنا را بر کمتر بگذارد و جایز نیست
نماز پیش از غسل و کفن کردن مگر هرگاه کفن نداشته باشد که در این

صورت باید عورت او را بپوشانند و بر او نماز کرد و اگر میتی را بدون نماز
دفن شود باید بر قبر او نماز کرد اگرچه یک شبانه‌روز بلکه سه روز و بیشتر
بگذرد مگر آنکه یقین بهم رسد که از هم پاشیده است که در اینصورت نماز
بر آن ساقط است و هرگاه در بین نماز جنازه جنازهٔ دیگر را حاضر کنند جایز است
که نماز بر جنازهٔ اول را تمام کند و بعد بر جنازهٔ دوم نماز کند و میتواند
نماز را قطع کند و یک نماز بر هر دو کند و میتواند هر دو را شریک
کند و آنچه از پنج تکبیر اول مانده بقصد هر دو بگوید و دعای هر یک
بعد از تکبیر بخواند و بعد از پنج تکبیر تتمه تکبیرات را با دعاهائیکه وظیفه
آنهاست بجهة جنازهٔ دوم بجا آورد و افضل و احوط در صورتیکه خوف فساد
میت ثانی نباشد اول است [illegible] در برداشتن میت و تشییع
مغلق باز است بدانکه حاضر شدن در برداشتن میت سنت موکد است
و همچنین تشییع آن یعنی راه رفتن همراه آن و ثواب آن بسیار است و هر
قدر بیشتر برود ثواب آن زیادتر است و افضل آن است که بر نگردد
تا نماز بر او نشود بلکه تا از دفن او فارغ شوند و مکروه است بر گشتن از تشییع

تا میت دفن شود مگر انکه ولی اذن بدهد و همچنین سنت است که پیاده
برود و سوار نشود مگر بجهت عذری و از عقب جنازه یا یکی از دو
طرف برود و سنت است که با خضوع و در فکر عاقبت امر خود باشد وخشوع
و در انجام کار خود اندیشه نماید و بداند که عنقریب او نیز مسافر این
سفر با خطر و سالک این راه پر فتنه و شر خواهد بود و مکروه است
که بخندد و لهو و لعب نماید و مکروه است که بی ردا باشد مگر صاحب
عزا که او باید امتیازی از دیگران داشته باشد و سنت است
که جنازه را بدوش گیرد و همچنین تربیع بعمل اورد یعنی بند ربع جمعا
گوشه را بردارد تربیع بعمل می اید و افضل ان است که یکی از دو نوع
بعمل آورد اول انکه جانب راست جنازه را از پیش که سمت دست چپ
میت است بدوش گیرد و بعد از ان جانب راست را از عقب که سمت
پای چپ میت است بگیرد و بعد از ان جانب چپ را از عقب پای راست
میت است و بعد از ان جانب چپ را از پیش که سمت دست راست
میت است بگیرد دویم انکه اول جانب چپ را از پیش که سمت دست راست

یعنی چهار طرف جنازه را بدوش گیرد [illegible]

بدوش

بدوش راست کیرد وبعد ازان جانب چپ را در عقب پشان
راست وبعد ازان جانب راست را از عقب پشان چپ وبعد ازان
جانب راست را از پیش پشان چپ کرفته عکس طریقه اول وسنت است
که کسیکه جنازه را ببیند بکوید الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله
اللهم زدنا ایمانا وتسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة وقهر عباده
بالموت ونیز سنت است که چون جنازه را دید بکوید الحمد لله الذی
لم یجعلنی من السواد المخترم مطلب دفنه در دفن میت واجبات
دفن کردن میت وقدر واجب انست که او را در کودالی پنهان
کنند وعرض وطول ان بنحوی باشد که توان او را در وی نبکه
خوابانید وعمق ان بقدری باشد که جدا از شر درندکان محفوظ
باشد وبوی او بمردم نرسد وجایز نیست او را در روی زمین در
تابوت یا در خانه کوچکی یا در پایه بکذارند ومیتوان او را در تابوتی
کذارده در زمین پنهان کرد اما بدون ضرورت مکروهست ودر
حال ضرورت بسببی از اسباب که نتوان او را در قبر دفن کرد ونقل انرا

بجای دیگر میسر نشود میتوان از بهر نوع ممکن است در جائی پنهان
کرد و هرگاه کسی در کشتی یا بحران بمیرد و نقل او بخشکی میسر باشد
بعد از غسل دادن و کفن نمودن و نماز کردن بر او باید او را در خم
یا مثل آن گذارد و سر از محکم کرد و در دریا انداخت یا آنکه چیز
سنگینی مثل سنگ و نحو آن بر پای او بست و در دریا انداخت و
احتیاط آنست که با وجود امکان طریقه اول اختیار شود و واجب است
که میت را در قبر و موضعی که او را دفن میکنند بپهلوی راست
بخوابانند و روی او بقبله باشد مگر آنکه قبله مشتبه باشد و نتوان
تشخیص داد یا آنکه نتوان او را رو بقبله خوابانید و سنت است که عمق
قبر بقدر قامت متعارفی انسان یا تا حد چنبر گردن او باشد و زیاده
بر آن مکروهست مگر در صورت ضرورت و سنت است که در سمت
قبله لحدی بجهت میت کنده شود باین نحو که در آن سمت متصل بزمین
جائی بکنند که وسعت آن بقدری باشد که توان در آن نشست و مکروهست
که قبر را از تخته و امثال آن فرش کنند مگر در حالت ضرورت و مستحبات

که میت را از آن در آن در
بقبله خوابانند و عمق آن
نمی‌باشد م

در جای

که چنان مرد را نزد پای قبر بر زمین بگذارند وچنان زن را در سمت قبله
پس مرد را سرازیر داخل قبر کند و زن را بعرض داخل کند وسنت است
مرد را از آنجا برداشته قدری بر ناند و بر زمین گذارند و باز برداشته
بر لب قبر آورده بر زمین نهند دفعه سیم او را داخل قبر کند وزن را
یکدفعه داخل کند وبعضی در سه دفعه فرق مابین زن ومرد نگذاشته اند
واین قول خالی از قوتی نیست وسنت است که اگر میت زن
باشد شوهر او او را در قبر گذارد یا یکی از محارم او یا زن صالحه واگر
اینها نباشد مرد صالحی واگر مرد باشد جمعی فرموده اند که کراهت دارد
که ارحام او داخل قبر او شوند وکراهت دخول پدر در قبر پسر محل
اشکال نیست وسنت است که در وقت دفن زن پرده بر روی قبر
بکشند تا وقتیکه او را از خشت بپوشانند وسنت است که آنکه داخل
قبر میشود با وضو باشد وسر و پای او برهنه باشد وبندهای لباس خود را
بغیر از بند زیر جامه بگشاید وچون میت را در قبر گذارند بندهای کفن
بگشایند و روی میت را باز کنند وطرف راست روی او را بخاک نهند

و زیر سر او را از خاک بلند کنند و خشتی یا کلوخی پشت سر او بگذارند
که میت بر پشت نیفتد و با او قدری از تربت مقدس بگذارند و
سنت است که آنکه او را دفن می کند وقتی او را بقبر گذارد بگوید
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سوره فاتحه و معوذتین و توحید
و آیة الکرسی را بخواند و سنت است که وقتی میت را بر لب قبر گذارد
و دفنی که او را دفن نموده و وقتی که او را در لحد گذارد دعاهای که
رسیده است بخواند و سنت است که دست راست را در زیر
شانه راست میت و دست چپ را بر دوش چپ میت گذارده و
دهان خود را نزدیک گوش او گذارده او را حرکت دهد و تلقین
شهادتین و سایر عقاید حقه باو نماید هر نحو که باشد و اولی آنست که
آنچه رسیده است بخواند پس خشتهای لحد را بگذارد و آنها را بگل
متصل کند و رخنهای آن را سد کند که خاک بر میت نریزد و در وقت چیدن
خشت دعائیکه رسیده بخواند و در وقتیکه سنت است که از سمت پای قبر
بیرون آید و در وقت بیرون آمدن بگوید انا لله و انا الیه راجعون

والحمد

والحمد لله رب العالمین اللهم ارفع درجته فی اعلی علیین واخلف
على عقبه فی الغابرین پس کسانیکه حاضر اند بغیر از خویشان از پشت
دستها بخود خاک بر قبر ریزند و بگویند اللهم ایمانا بکتابک هذا
ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله و مکروه است که از غیر
خاک قبر در آن ریخته شود و همچنین سنت است که قبر را چهار گوشه
بسازند و روی آن را هموار کند و بقدر چهار انگشت بلند نمایند و آب
بر آن بریزند و بهتر آن است که شخصی رو بقبله بایستد و از سمت سر میت
گرفته از طرف قبله آب را دور بریزد تا باز بسمت سر رسد و آنچه
آب باقی بماند در میان قبر بریزد و بعد از آن بنشیند و انگشتان
گشاده بر قبر فرو کند بنوعیکه اثر انگشتان در قبر ظاهر شود و دعائیکه
رسیده بخوانند پس ولی میت یا کسیکه از جانب او ماذون باشد بعد از
برگشتن حاضران بصدای بلند او را چیزیکه رسیده تلقین کند و سنت است
که سنگ ریزه بر روی قبر بریزند و سنگ یا چوبی که اسم میت در آن
نقش باشد بالای سر آن نصب کند و در اینجا چند امر است که باید

بیان نمود اول آنکه مکروه است نقل میت از بلدی یا قریه بجای دیگر
مثل نقل باماکن مقدسه و مشاهد مشرفه که نقل بآنها مستحب است
خصوص نقل بمشاهد ائمه اطهار خاصه در جوار شاه ولایت امیر المومنین
سید ابرار و در صورت وصیت عمل بان لازم است و آنچه مذکور
شد قبل از دفن است و بعد از دفن احتیاط در عدم نقل است مگر
هرگاه وصیت به نقل شاه باشد که در اینصورت ظاهر آن است که جایز است
که آنرا نقل نمایند اگرچه باید نبش قبر نمود و در صورت وصیت هرگاه
عذری در تعجیل بهم رسد باید آنرا بامانت گذارد تا زمانی که رفع
عذر شود و در صورت عدم وصیت هرگاه عذری باشد اولی آن است
که آنرا دفن کنند و بامانت نگذارند دویم نبش قبر یعنی شکافتن
حرام است مگر در مواضعی که استثنا شده اول آنکه میت بوسیله
ودخال شده باشد دویم آنکه در زمین غصبی دفن شده باشد سیم
آنکه خواهند برموت او شاهد بگیرند چهارم آنکه در قبر چیز قیمتی
افتاده باشد پنجم آنکه او را در کفن غصبی کفن کرده باشند ششم آنکه

وصیت کرده باشد که او را نقل بیکی از اماکن مشرفه نمایند و بخلاف
شرع او را در جای دیگر دفن کرده باشند هفتم جمعی گفته اند که اگر
میت بی غسل یا بی کفن یا بدون نماز بر او دفن شده باشد شکافتن
قبر او بجهت استدراک یکی از اینها جایز است و مسئله محل اشکال است
و در بعضی مواضع دیگر هم بعضی تجویز آن کرده اند که در این مختصر
جای ذکر آن نیست ستم مکروه است که هرگاه قبری کهنه شود از
از نو بسازند و ظاهر همانکه طایفه از اصحاب فرموده اند مراد از است
که صورت قبر را از نو بسازند اما اگر قبر قدری از آن خرابی و شکستگی
بهم رسانند تعمیر آن مکروه نیست و بهتر آنست که از آن هم اجتناب نمایند
و نیز مکروه است که بنائی بر سر قبر بسازند بطوریکه غرما از اینها کو بند
اما اگر دیواری در دور قبر بسازند یا از چوب مجری ساخته شود
مکروه نیست و اظهر آنکه کراهت در نو ساختن قبر و بنائی بر سر آن نهادن
در غیر قبور انبیا و ائمه و اولاد ایشان است که نسبت بقبور اینها کراهتی
نیست بلکه مستحب است و بعضی قبور ارباب علم و صلاح را نیز استثنا کرده اند

چهارم هرگاه طفل در شکم بمیرد و مادر آن زنده باشد پس اگر ساقط کردن
یا بیرون آوردن درست ممکن باشد باید چنان کرد و اگر ممکن نباشد
و باید طفل را پاره کرده بیرون آورد چنان کند و اگر مادر بمیرد و طفل
در شکم زنده باشد پس اگر توان طفل را بدون پاره کردن شکم بیرون
آورد باید او را بیرون آورد و الا شکم را از طرف چپ پاره کند و طفل
بیرون آورند و بعد از آن شکم را بدوزند [illegible] در سایر
احکام متعلقه بمیت و در اینجا مسئله است [illegible] آنکه جایز نیست
پاره کردن گریبان مگر از برای پدر و برادر و ظاهر آن است که زن
از برای شوهر نیز جایز است که جامه پاره کند و هم چنین حرام است
که کسی بجهت میت روی خود را بخراشد یا سیلی بر خود زند یا موی خود را
ببرد اما نوحه کردن بچیزی که راست باشد اگرچه بمزد گفتن سخن
باشد حرام نیست و هم چنین گریه کردن بر آن جایز است بلکه سنت
است اگرچه از غیر خویشان باشد [illegible] مستحب است که کسیکه
مصیبتی باو رسیده بگوید انا لله و انا الیه راجعون [illegible] سنت است

نوزد

تعزیه اهل مصیبت یعنی تسلی دادن مصیبت زدگان وآرام دادن ایشان
بموعظه ونصیحت وامیدوار ساختن ایشان بثواب ارباب مصیبت وآنچه
خداوند عالم بجهت اهل محنت وبلا واصحاب رنج وعنا مقرر فرموده
خصوص در زنی که طفلان مرده باشد واهل تعزیه را است که در مجمع ایشان
حاضر شوند وبنشینند وسنت است دعا کردن از برای ایشان وتا سه روز
مستحب است خصوص از برای همسایگان وسنت است که اگر در میان
تعزیه داران یتیمی باشد دست بر سر او بمالند واورا دلداری دهند
ومستحب است از برای همسایگان که تا سه روز طعامی بجهت اهل تعزیه
بفرستند ومکروه است طعام خانه ایشان را خوردن مگر آنکه در صورتی
باشد که چاره از خوردن نباشد یا آنکه باعث خوشنودی اهل مصیبت
گردد ونخوردن یا موجب شکستن دل ایشان بود مستحب است
زیارت اهل قبور خصوص پدر ومادر وخویشان ودر روز شنبه ودوشنبه
وپنجشنبه فضیلت آن بیشتر است ودر عصر پنجشنبه از همه بهتر است وسنت است
که بگوید السلام علی اهل الدیار من المؤمنین انتم لنا فرط وعنا انشاءالله بکم

لاحقون و خواندن آیة الکرسی سنت است وهمچنین یازده مرتبه
خواندن توحید و سنت است که در سر قبر بنشیند و هفت مرتبه سوره
قدر را بخواند وهمچنین خواندن سوره حمد و معوذتین و توحید
هر یک سه مرتبه سنت است وهمچنین خواندن آیة الکرسی
در غسل مس میت بدانکه هرگاه بدن کسی ببدن میت برسد بعد از
سرد شدن و پیش از غسل دادن غسل بر او واجب است و ظاهر آنست
که کسی که پیش از مردن او را غسل داده باشند مثل کسی که خواهند
قصاص کنند یا آنکه بجهة نبودن سدر و کافور از آب خالص غسل
دهند مثل کسی است که او را غسل داده باشند و اگر بعضی از اعضای
او را غسل داده باشند باز مثل کسی است که غسل نداده باشند پس عضوی
از او اگر چه عضوی باشد که غسل داده باشند غسل واجب میشود و هرگاه
عضوی از میت جدا شده باشد پس اگر آن عضو استخوان دارد مس آن غسل
واجب است و اگر استخوان ندارد غسل واجب نیست و احتیاط آن است
که هرگاه بدن بدندان و ناخن میت برسد یا بموئی که بسیار کوتاه باشد بلکه

بجـ

بگوید السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین رحم الله المستقدمین منا والمستأخرین وانا ان شاء الله بکم لاحقون

بمس ان عزو بگوید مس بدن میت شد غسل را بجا آورد و همچنین هرگاه
ناخن یا دندان بیدن میت برسد احتیاط در غسل است و ظاهر آنست
که مس میت وضو را نمیشکند امّا قبل از غسل نماز درست نیست و باید
از برای نماز غسل کرد مطلب ششم در غسلهای سنتی بدانکه غسلهای
سنتی بسیار است و افضل از همه غسل جمعه است حتی بعضی قائل بوجوب
ان شده اند و احتیاط آنست که ترک نشود و وقت او از طلوع صبح
روز جمعه است تا ظهر و هرچه بظهر نزدیکتر است افضل است و سنت است
بعد از غسل این دعا را بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
وان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من
المتطهرین و هرگاه کسی بترسد که آب از برای غسل نیابد جایز است
که در روز پنجشنبه بنیت تقدیم غسل را بجا آورد و در شب جمعه محل
خلاف است و هرگاه در وقت آب یافت شود ظاهر آنست که غسل را اعاده
کند و اگر کسی در روز جمعه تا ظهر آب نیابد بعد از ظهر تا غروب تا روز
شنبه قضای ان سنت است و از جمله غسلهای سنتی غسلهائی است که در

روزها و شبها بعینه رسید است مثل عید اضحی و عید فطر و ظاهر آن
است که وقت غسل در این دو روز از طلوع صبح است تا ظهر و در روز
ترویه و روز عرفه و عید غدیر و روز مباهله و عید مولود و روز دحو
الارض که بیست و پنجم ذیقعده است و روز مبعث و روز نوروز و
روز اول رجب و نیمه آن و آخر آن و شب عید فطر و شب نیمه رجب
و شب نیمه شعبان و شبهای طاق ماه رمضان خصوص در شب
نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم و در شب بیست و سیم یک غسل هم
در سحر سنت است و همچنین سنت است غسل از برای نماز خوف
٨ و کسوف بشرطیکه بیاید و جمعی از علما قائل بوجوب آنند و احتیاط
آن است که ترک نشود و از برای احرام و طواف و از برای زیارت پیغمبر
و ائمه اطهار و از برای توبه از کفر و فسق و طلب حاجت و استخاره و
همچنین غسلهای دیگر سنت است که در کتب فقهیه و ادعیه مذکورات
[illegible] در تیمم و در آن چند بحث است [illegible] در اقسام
تیمم تیمم واجب است از برای هر چیز که وضو یا غسل از برای او واجب است

از برای

ریزه‌ها وضو وغسل را نتوان بجا آورد وسنت است از برای هرچه وضو
یا غسل از برای آن سنت باشد ونتوان بعمل آورد وهمچنین از برای
نماز میت اگرچه آب یافت شود وسنت است از برای کسیکه در وقت
وضو را فراموش کند تا داخل رخت خواب شود اینکه تیمم کند اگرچه
بغبار رخت خواب باشد هرچند آب بیابد بلکه جمعی برآنند که در صورت
عدم فراموشی نیز تیمم جایز است . در امور دیگر باعث جواز
تیمم میشود و آن چند چیز است . اینکه آب بقدر وضو یا غسل نداشته
باشد بشرطیکه یقین کند که در وقت آب بدست نخواهد آمد یا اینکه در
صورت احتمال بودن آب بقدر ریك تیر پرتاب در زمین ناهموار وبقدر
دو تیر پرتاب در زمین هموار از چهار طرف جویای آب بشود وآب یافت
نشود تیمم کند واگر خوف داشته باشد رفتن وتفحص کردن واجب نیست وهرگاه
یقین داشته باشد که در وقت بقدر دیگر وضو وغسل را یا یک رکعت نماز بجا
آورد آب بدست او خواهد آمد واجب است که صبر کند وتیمم جایز نیست
اینکه بواسطه نذریق خود را نتواند باب برساند مثل اینکه زمین که با

یا انکه آب در چاهی باشد و چیزیکه با آن آب بکشد در دست نباشد
و تحصیل نتواند بکند یا انکه آب در موضعی باشد که از رفتن بانجا از
جان یا عرض یا مال خود یا غیری بترسد یا جبنی داشته که رفتن
براو مشکل باشد یا انکه کسی آب داشته باشد و بان ندهد و اگر
باو بدهد اگرچه بفروختن باشد اگرچه بقیمت بسیار باشد واجبست
که آب را بگیرد مگر انکه قدرت بردادن قیمت نداشته باشد یا انکه
بواسطه دادن قیمت بهلاکت برسد یا بفقر و مسکنت گرفتار شود
انکه با وجود بودن آب مانعی از استعمال آن باشد مثل اینکه خوف
داشته باشد که اگر استعمال آب را نماید ناخوشی و سبب هلاکت او
گردد یا زیاد شود یا دیرتر خوب شود یا ناخوشی از برای او بهم رسد
اگرچه از قبیل ترکیدن دستها یا زیاد شدن ان باشد یا انکه در استعمال
آب بواسطه سرما یا گرما یا سوزش جراحت مشقت بسیاری از برای او
باشد یا انکه خوف داشته باشد که اگر آب را استعمال کند خود یا مسلمی دیگر
از تشنگی هلاک گردد یا متضرر شود یا بمشقت افتد و هم چنین هرگاه

خوف تلف حیوانی که ضرورت دارد یا از تلف آن متضرر خواهد شد داشته باشد
مسئله اگر با وجود بودن آب و عدم مانعی از استعمال آن وقت تنگ
باشد بطوری که نتواند وضو یا غسل را با یک رکعت نماز در وقت دریابد
ظاهر آن است که در این صورت نیز باید تیمم کند و نماز را در وقت
بجا آورد و احتیاط آن است که وضو یا غسل را بعمل آورده نماز را اعاده
کند خصوص هرگاه عمداً نماز را بتاخیر انداخته باشد تا ضیق وقت و در
اینجا چند مسئله است مسئله اگر مکلف آبی داشته باشد که
از برای وضو یا غسل کفایت نکند و تواند که آب مضافی داخل آن کند
که بقدر کفایت شود و از آب بودن در نرود واجب است که چنان
کند و در این صورت تیمم از برای او جایز نیست مسئله در جائیکه
وضو و غسل هر دو واجب است اگر آب بقدری باشد که کفایت وضو
یا غسل را بکند و بقدر هر دو نباشد احوط آن است که غسل را بعمل آورد
و بعوض وضو تیمم کند مسئله اگر نجاستی در بدن یا جامه باشد که
نتوان برون کرد نماز با آن نجاست جایز نباشد و آب بقدری باشد

که کفایت ازاله نجاست و وضو یا غسل را نکند ازاله نجاست را
باید بکند و بدل از غسل یا وضو تیمم کند ناخوشی
که حدوث یا زیادتی آن باعث جواز تیمم میشود ناخوشی است که
در تحمل ان حرج و مشقت باشد اگر چه مثل ترکیدن دستها باشد
در هر جا که مذکور شد که تیمم جایز است اگر مکلف وضو یا غسل را
بعمل آورد گناه کار است و وضو و غسل ان باطل است مگر در صورتیکه
آب در محل تشویش باشد و نباید در صدد تحصیل ان بر اید چنانچه
در اینصورت برود و آب بردارد گناه کرده اما باید وضو یا غسل را
۸ بعمل آورد اگر دفع ضرر آب بگرم کردن یا رفتن بحمام
میشود و گرم کردن یا رفتن بحمام از برای او میسر است باید چنان کند
و تیمم جایز نیست مگر انکه عمدا نماز را بتاخیر اندازد تا وقت از گرم
کردن آب و رفتن بحمام تنگ شود که در اینصورت اگر چه گناه کرده است
و لیکن باید تیمم کند در چیزها ئیکه بان تیمم میتوان کرد
بدانکه تیمم بخاک جایز است خواه خاک تر باشد یا خشک و خواه سفید

باشد یا زرد یا سرخ یا رنگی دیگر وخواه اجزای ان متصل بهم باشد مانند
زمین سخت یا نرم وخواه متصل مثل زمین باشد یا ازان جدا باشد مثل
خشت وخاکی راکه بردارند ودر ظرفی کنند وگچ وامثال وامثال اگر
بطوری است که خاک را تماما روا است تیمم جایز است والا جایز نیست
وبخاک پخته مثل اجر وسفال تیمم جایز نیست ودر صورتیکه خاک میسر باشد
تیمم بغیران نمیتوان نمود واگر خاک میسر نباشد تیمم بغیران میتوان
نمود واگر خاک میسر نباشد جمعی قایل اند که باید بغبار جامه یا نمد و
امثال ان تیمم کرد واگر انهم یافت نشود بسنگ تیمم کند وجمعی تیمم بسنگ را
بر مقدم بر غبار داشته اند واحتیاط ان است که در صورت انحصار با انها
یکدفعه بسنگ ویکدفعه بغبار تیمم کند وچنانچه انها یافت نشود به گل
تیمم کند وباید گلی باشد که از خاک باشد وهرگاه گل هم دست
بهم ندهد برف اگر بهم رسد احتیاط ان است که ببرف تیمم
کند وانچه مذکور شد در وقتی است که برف را نتوان اب کرد واگر
توان از ان اب کرد جای تیمم نیست وباید وضو یا غسل را بعمل آورد واگر

واگر هیچیک یافت نشود نماز ساقط است و واجب است که آنچه بآن
تیمم میشود پاک باشد و غصبی نباشد و سنت است که تیمم از جاهای
بلند از زمین باشد که از احتمال رسیدن نجاست بآن دورتر باشد
و مکروه است تیمم بزمین شوره زار و ریگ [illegible] در بیان
کیفیت تیمم بدانکه در تیمم چند امر واجب است [illegible] انکه در وقت
زدن دست بر زمین نیت کند باینطریق که قصد کند که تیمم میکنم
از برای خدا و همین قدر واجب است و اگر قصد مباح بودن نماز و
قصد انکه واجب است یا مستحب یا بدل از وضو است یا غسل نیز کند
اولی است [illegible] انکه هر دو کف دستها را بر زمین بزند و بجز زدن
کف بر زمین کافی نیست و واجب است که چیزی از خاک بدست او
بچسبد که بآن مسح کند و در تیمم بدل از وضو یکمرتبه دستها را بر زمین
زدن از برای مسح جبهه و پشت دست و اگر از برای مسح پشت دست دو
باره دست بزمین زند سنت است و در بدل از غسل دو مرتبه واجب است
و احتیاط آن است که در بدل از وضو و غسل هر یک دو تیمم کند یکی بآن

صفه

ضربه و یکی بدو ضربه و تیمم بدل از غسل که شکسته شود باز تیمم بدل از
غسل کند و در بدل از غسل جنابت وضو ساقط است سیم آنکه از کف
دستها تمام جبهه یعنی پیشانی را ابتدا از رستنگاه مو تا طرف بالای بینی
مسح کند و لحوط آن است که جبینین را که دو طرف پیشانی است نیز
مسح کند و اگر ابروها را نیز مسح کند بهتر است و اگر بهر دو کف نتواند
مسح کند بیک کف مسح کند و اگر بیک کف هم نتواند نایبی بکیرد که او
مسح نماید و چنانچه به پشت کف دست تواند مسح نماید احتیاط آن است
که در این صورت هم خود به پشت دست تیمم کند و هم نایبی کرفته او را
تیمم دهد ... آنکه پشت دست راست را از باطن دست چپ
مسح نماید و ابتدا از بند دست نموده تا سر انگشتان و همچنین پشت
دست چپ را از باطن دست راست بطریق مذکور مسح کند و باید بنحو
آنچه مذکور شد بطریقی مسح شود که بقدر سر موئی نماند که مسح بر آن
نشده باشد و باید اگر مانعی در رو و پشت دست باشد رفع نمود بطریقی که
در وضو مذکور شد و اگر قدری از دست قطع شده باشد آن قدر که باقی است

باید مسح نماید و اگر یک دست او قطع شده باشد بدستی که دارد دور
مسح کند و در خصوص مسح پشت دست اشکال است و احتیاط آن
که هم نایب بگیرد و هم آنرا بر خاک بمالد و هم آنرا از ذراع دست بر
مسح نماید انکه ترتیب را بنحویکه مذکور شد بعمل آورد
انکه موالات را بجا آورد اگرچه در تیمم بدل از غسل باشد افعال تیمم را
در عقب یکدیگر بکند بنحویکه در عرف بگویند پی در پی بعمل آمد
انکه خود افعال تیمم را بجا آورد و اگر نتواند نایبی گرفته که او را تیمم
دهد باین نحو که نایب دستهای او را بزمین زند و بآن پیشانی و پشت
دست او را مسح کند و اگر دست او را نتوان بخاک زد یا انکه دستهای او
قطع شده باشد نایب دستها بجهت او بزمین بزند و اعضای تیمم او را مسح
کند و احتیاط آن است که در این صورت با وجود تیمم دادن نایب خود
مکلف بر پیشانی و پشت دست را بخاک بمالد و چنانچه نایب نتواند
بگیرد هم مواضع تیمم را بخاک بمالد در سایر احکام متعلقه به تیمم و در
چند مسئله است جایز نیست تیمم از برای نماز پیش از داخل شدن

دو

وقت اگرچه بداند که در وقت عذر او باقی خواهد بود و بعد از دخول
وقت جمعی بر آنند که واجب است صبر کند تا آخر وقت و جمعی گفته‌اند که
در اول وقت میتوان تیمم کرد و اقوی آن است که اگر امید زوال عذر را
در وقت داشته باشد صبر کند تا آخر وقت و اگر امید آن نداشته باشد
یقین داند که تا آخر وقت عذر او باقی خواهد بود جایز است که در
اول وقت تیمم کند خصوص هرگاه عذر او غیر از نبودن آب باشد
و ظاهر آن است که عدم جواز تیمم پیش از آخر وقت در صورتی است که
تیمی از پیش نداشته باشد پس هرگاه در آخر وقت بجهت نمازی تیمم
کرده باشد و وقت نمازی دیگر داخل شود بهمان تیمم میتواند آن نماز را
بکند اگرچه در اول وقت باشد و تاخیر نماز تا آخر وقت واجب نیست
اگرچه امید آن داشته باشد که در آخر وقت عذر او برطرف شود و همچنین
از برای نمازی که وقت خاصی ندارد یا از برای غیر نماز از امور دیگر
هم از برای آن جایز است تیمی بکند بان تیمم در اول وقت میتواند نماز کرد
و از برای نماز قضای فریضه و نافله هر وقت خواهد از آنجا آورد میتواند

تیمم کند و هم چنین اقوی است که از برای نماز نافله در اول وقت
تیمم جایز است هرگاه کسی آب نیابد یا انکه خوف
از استعمال آب داشته باشد جایز است که خود را عمدا جنب نماید
و اثم و اظهر آن است که در صورتیکه عمدا جنب شود و خوف
از استعمال آب باشد باید تیمم کند و غسل از برای او جایز نیست
اگر کسی آب و چیزی که بان تیمم کند نیابد نماز او
ساقط است و احوط بلکه اظهر آن است که قضای آن واجب است
۸ اگر کسی نمازی را با تیمم بکند دیگر اعاده و قضا بر او واجب نیست
و جاییکه در وقت استعمال آب میسر شود اعاده سنت است
هرگاه کسی تیمم کند و هنوز داخل نماز نشده باشد که آب پیدا شود تیمم او
شکسته میشود و باید وضو یا غسل را بجا آورد و نماز کند و هرگاه داخل نماز
شده باشد پس اگر برکوع رکعت اول نرفته باشد باز اقوی آن است که تیمم
او شکسته میشود و باید وضو یا غسل را بعمل آورده نماز را از سر گیرد و اگر برکوع
رفته باشد تیمم او صحیح است و باید نماز را تمام کند خواه نماز واجبی باشد
۸
جمیع

یاسنی و الظاهر این است که اگر پیش از فارغ شدن از این نماز آب تلف شود
بهمین تیمم نماز دیگر هم میتواند بکند و دوباره تیمم براو واجب نیست
و نیز ظاهر این است که رفع سایر عذرها نیز که باعث وجوب تیمم مبطل بود نیز
بطریقی است که مذکور شد پس در هر جا که پیدا شدن آب سبب
شکستن تیمم مبطل بود رفع آن عذر نیز سبب شکستن آن میشود و هر جا
که پیدا شدن اب سبب نمیشود رفع آن عذر نیز سبب نمیشود
مسئله ششم هر گاه کسی تیمم بدل از غسل جنابت کند تیمم او بحدث
کوچک و وضو را میشکند شکسته شود باز باید تیمم بدل از غسل را بجا آورد
و هم چنین در بدل از غسل حیض و نفاس و استحاضه **مسئله هفتم**
سوای آنچه مذکور شد از پیدا شدن آب و رفع عذر باعث تیمم
که در بعضی اوقات سبب شکستن تیمم میشود جمیع آنچه شکستن وضو
و غسل میشود سبب شکستن تیمم نیز میشود **مسئله** اگر در بعضی از
مواضع تیمم جبیره باشد ظاهر این است که باید در جای آن از دست مسح کرد
بنحوی که در بحث جبیره گذشت تمام شد کتاب طهارت ۷